

بیانیه شورای ملی مقاومت

درباره عزیمت آقای مسعود رجوی به عراق

شورای ملی مقاومت طی یک نشست فوق العاده در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۶۵ پس از استماع گزارش مسئول شورا و بحث پیرامون مسائلی که جنبش مقاومت در عرصه داخلی و بین المللی با آن روبروست تصمیم گرفت محل اقامت مسئول شورا را از فرانسه به عراق تغییر دهد. متعاقب این تصمیم و طی یک دوران پر تلاطم، هم رزم مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۱۷ خرداد ۶۵ با یک هواپیمای اختصاصی از فرودگاه برزه پاریس مستقیماً سمت بغداد پرواز نمود و در فرودگاه بغداد مورد استقبال رسمی مقامات بلند پایه دولت عراق قرار گرفت. آقای طه یاسین رمضان معاون رئیس جمهور عراق، به نمایندگی از سوی آقای صدام حسین رئیس جمهور عراق و جمعی از وزرا و مقامات سیاسی و نظامی عراق در مراسم استقبال از مسئول شورای ملی مقاومت شرکت داشتند. در رابطه با مسائلی که پس از تصمیم شورای ملی مقاومت در رابطه با اجرای این تصمیم پیش آمد، مسئول شورای ملی مقاومت طی بیانی که ضبط ویدئوی شده و برای عمرم هم و طنان بخش خواهد شد، توضیحات لازم را داد. این توضیحات در رابطه با این تصمیم و عزیمت تاریخی بیانیه شورای ملی مقاومت بطور خلاصه و صریح توضیحات لازم را به اطلاع عموم مردم ایران رسانده است. اما توضیح نکاتی از این بیانیه را ضروری میدانیم:

سیاسی سوخته و مدعیان بی اعتبار خود در خارج کشور جنبش مقاومت انقلابی را منزوی کند و از سوی دیگر، با توسل به شیوههای رایج خود، از جمله گروگانگیری و شانتاژ سیاسی، کشورهای دیگر را برای فلج کردن جنبش انقلابی تحت فشار قرار دهد. ۲- اوچگیری این توطئهها در چند هفته اخیر و ایراد فشار مستقیم بر مسئول شورای ملی مقاومت، یا بکار گرفتن باند تبهکاری که در بیانیه اول اردیبهشت شورا به آن اشاره شده است، در عین حال خواست ارتجاعی ترین جناحها و محافل امپریالیستی هم هست. در واقع آنچه شورای ملی مقاومت را برای دشمنان رهایی ایران غیر قابل تحمل می کند، وفاداری بقیمتد صفحه ۷

شورای ملی مقاومت در نشست فوق العاده روز ۲۳ اردیبهشت، پس از استماع گزارش مسئول شورا در باره وضع کنونی جنبش مقاومت و توطئههای پنهان و آشکار رژیم خمینی و حامیان بین المللی اش بسا استفاده از آلت دستهای " ایرانی " خود، علیه مقاومت حق طلبانه و خونین مردم ایران، نتیجه گیری های خود را به این شرح به آگاهی هم میهنان می رساند. ۱- رژیم خمینی که با شدت گرفتن روز افزون بحران داخلی روبروست، می کوشد تا از یکسو با راه انداختن حرکت های " مخالف " دستاورد، نظیر دارودستی جنید بازرگان و شرکا، انواع " سازمان ها و " نهفت " های تقلبی " مجاهدین " ساخت کارگاه های خاک گرفته ای تم با امتیاز دادن به برگهای

گزارشی از روحیات توده ها



[مشهد]

توضیح: به ابتکار یکی از رفقای هوادار در خارج از کشور گزارشی از وضع و روحیات توده ها توسط ایرانیانی که به تازگی از جبهه خمینی گریخته اند تهیه شده است. این گزارشات توسط خود این هموطنان که وابسته به گرایشات مختلف اجتماعی هستند، تهیه و برای ما فرستاده شده است که به تدریج در شماره های مختلف نبرد خلق، اقدام به انتشار آن میکنیم. لازم به تذکر است که تشبیه مواردی که احتیاج به توضیح اصلاحی یا انشایی وجود داشته باشد، بدون اینکه مضمون گزارش تغییر کند، ما تغییراتی در گزارش میدهم. این گزارشات بر اساس طرح زیر که توسط رفیق هوادار سازمان تنظیم شده نوشته شده است.

- ۱- برخورد مردم نسبت به الف - جنگ، ب حکومت ج- نیروهای انقلابی
 - ۲- وضعیت اقتصادی- شامل اقشار و طبقات مردم میانه حال و سرفه
 - ۳- وضعیت فرهنگی - شامل مطبوعات، رادیو- تلویزیون، نشریات، روزنامه و کتب
 - ۴- چگونگی وضع اجتماعی- شامل فساد فرهنگی و اداری، اعتماد، جرائم جنایی
- با تشکر از این همیمنان مبارز، ما از تمامی هم میهنان مبارز و مقاوم می خواهیم که با ارائه
- بقیه در صفحه ۸

۳۰ خرداد تقابل دو ادعا

مهدی سامع

از نشریه راه آزادی شماره (۲)

۳۰ خرداد، این روز بزرگ و تاریخی را از جنبش های مختلف می توان بررسی کرد: از نظر استراتژی انقلابی می توان در مورد درست یا غلط بودن آن بحث کرد، می توان آنرا شکست خورده و یا پیروز ارزیابی کرد. اما در یک مورد نمی توان نظرات گوناگون داشت هر تحلیلگر شرافتمندی که در عادلانه (۱) بودن این جنبش شک داشته باشد، به این نتیجه می رسد که ۳۰ خرداد ۶۰ بطور عام، یک جنبش توده ای با شرکت اقشار، طبقات و گرایشهای مختلف علیه ارتجاع حاکم و بطور خاص و در عرصه رهبری، تقابل ادعای مجاهدین خلق در مقابل خمینی بود که هر دو رسماً از یک ایدئولوژی جانبداری می کردند. خمینی، رهبری جبهه متحد ارتجاع را با اتکا بر ولایت فقیه و ادعای طرفداری از اسلام بعهده داشت و مجاهدین خلق محور و رهبری جبهه ترقی با اتکا بر دمکراسی انقلابی و باز هم با ادعای طرفداری از اسلام قرار داشتند. این وضعیت خاص که شاید مقدرات تاریخی این مرحله مشخص از جنبش ما نیز با آن رابطه مستقیم دارد مباحث زیادی را در رابطه با اسلام بمتابه یک ایدئولوژی برانگیخت. بسیاری از این مباحث آنقدر سطحی و فاقد ارزش تئوریک است که می تواند همانند نوارهای سوسن و آغاسی تا محدوده های سرایت عمومی هم داشته باشد. مباحث و نظراتی نیز وجود دارد که

بقیه در صفحه ۲

بمناسبت فرارسیدن روز جهانی کارگر

(تهران- واحد فدایی شهید منصور اسکندری)

کارگران شریف، زحمتکشان شهر
امسال روز کارگر را در شرایطی سپری می کنیم که جامعه مان با بحران عمیقی روبروست. بحرانی که در خود می رود تا طومار حکام مرتجع را در هم بیچند و خشم و نفرت خلقی را به نمایش گذارد. اکنون شما کارگران با خوبی آگاهید که حقوقتان توسط چه کسانی و به چه روشهایی به شما می رود. بقیه در صفحه ۶

دیدار صلح

هنگامی که نبرد خلق آماده چاپ میشد، با خبر شدیم که روز یکشنبه ۲۵ خرداد آقای مسعود رجوی با آقای صدام حسین رئیس جمهور عراق دیدار و گفتگو نمود. خبر گزارهای جهان با بخش خبر این دیدار به مواضع طرفین اشاره نمودند. این دیدار بمدت ۳ ساعت در محیطی با حسن تفاهم برگزار شد.

۳۰ خرداد ...

بقیه از صفحه ۱

هم از جنبه تحقیقی و هم از جنبه سیاسی بسیار بسا ارزش است. در تحلیل اسلام بمشابه یک مذهب و ایدئولوژی باید هم رابطه آن با اقتصاد و سیاست و هم محدوده حکومت عرفی و شرعی و هم حوزه جامعه مدنی و جامعه سیاسی آن مورد توجه قرار گیرد. درست بر سر برخورد با همین مسایل است، که بین مدافعان اسلام انشقاق اتفاق می افتد. توجه داشته باشیم که خمینی، شریعتمداری، قس، بازارگان، بنی مضر و... جعلگی از اسلام دفاع می کنند. در حالیکه خمینی مدافع حکومت شرعی و ادغام کامل جامعه مدنی و جامعه سیاسی است، شریعتمداری بر عکس از حکومت عرفی و تفکیک جامعه مدنی و جامعه سیاسی دفاع می کند. بازارگان در کلی ترین مسایل در جنبه شریعتمداری است و بنی صدر نان را به نرخ روز می خورد و... منظور از این مثال این بود که برخورد بسا ایدئولوژی بدون برخورد با حاملین آن و دیدگاههایی که این حاملین در حوزه سیاست و اقتصاد بمشابه محورهای مادی حوزه ایدئولوژیک از آن دفاع و بسندان عمل می کنند بحث موثری نیست. به بیان دیگر بحث خالص ایدئولوژیک آن بیخ و خمیاسی را ایجاد می کند که از حوزه مبارزه اجتماعی هر چه بیشتر دور و نسبت به این حوزه (که هر بحث موثر باید در رابطه با آن باشد) بیگانه میشود. هر ایدئولوژی را بسا برخورد به مساله حاکمیت سیاسی و اقتصاد مورد تحلیل علمی قرار می دهند. مثلا هنگامی که بیسن مارکسیست - لنینیستها بحث بر سر اینست که مارکسیسم واقعی چیست. دیدگاههای مربوطه را در مورد قدرت سیاسی و نحوه برخورد به مالکیت مورد نظر قرار می دهند، در غیر اینصورت بحث "کدام مارکسیست؟" به چیزی فاقد ارزش اجتماعی تبدیل می شود. این بحث نیز که اسلام یا ناسیونالیسم یا شوونیسم واقعی کدام است، از همین قانون تبعیت می کند. بحث ایدئولوژیک صرف، در تحلیل نهایی به بحث بین عین و ذهن و چگونگی تقدم یکی بر دیگری و تاثیر گذاری آنها بر یکدیگر تبدیل میشود. بحثی که اگر چه از جنبه ای و تا محدوده ای دارای ارزش خاص خود است، ولی خلعت سیاسی همگانی ندارد، بحثی که، ضمنا در محدوده آن، هر ایدئولوژیک غیردوآلیست را در یک قطب قرار می دهد که در قطب مخالف آن تمام ایدئولوژیهای دیگر قرار می گیرند. بر اساس چنین متدولوژی درستی است که مارکسیست ها تمام ایدئولوژیهای دیگر را مادون خود و به تبع آن خود را مترقی ترین و علمی ترین ایدئولوژی می دانند، مسالهای که سایر ایدئولوژیهایی که خود را با معیار ترقی و علم به قضاوت می گذارند باید بدان پای بند باشند.

در رابطه با ۳۰ خرداد یک مساله مهم دیگر هم وجود دارد که از اهمیت بحث ایدئولوژیک خالص و صرف می گاهد و این مساله در هم شکستن مرزهای اسمی ایدئولوژیک توسط جنبش ۳۰ خرداد بود. ما دیدیم که در جنبه متحد ارتجاع علاوه بر خمینی بمشابه مدافع بیگیر حکومت شرعی (اسلام فقهانی)، مدعیان اسلام

مدرن که طرفدار عرفی بودن حکومت هستند بازارگان و همیالنگیهای (مدعیان ناسیونالیسم افروهر و...) و مدعیان مارکسیسم لنینیسم (حزب توده و هر دو فرآکسیون جریان موسوم به اکثریت) قرار داشتند. در جنبه نیروهای مترقی انقلاب نیز از نظر اسمی و ادعای صرف وضع حدودا بر همین منوال بود. طبیعا از این بحث نباید این نتیجه را گرفت که مخالف مبارزه ایدئولوژیک و تفکیک ایدئولوژیک و اصرار بر استقلال ایدئولوژیک هستیم.

بهر حال هدف از این مقاله رابطه ایدئولوژی رژیم خمینی (ولایت فقیه) با سرمترین مسایل اجتماعی (حاکمیت و مالکیت) و خلعت بحرران زایشی مضاعف آن است. مساله ای که عبداللحزوم مسلمانان انقلابی را در فاصله گیری از این دستگاه ایدئولوژیک در مقابل مسائلی قرار می دهد که روشن کردن صریح خطوط کلی آن راهی که این جریان عزم به پیرومن آن دارد اقدامی در جهت رشد جنبش انقلابی است.

الف - خلعت جهانی ایدئولوژی

ایدئولوژی بعلمت آنکه نوعی نگرش انسان به کلیت جهان (هستی) است، در جوهر خود جهانی است. گسترش ارتباطات جهانی که خود ناشی از جهانی بودن دو طبقه متضاد عصر کنونی است، به هیچ ایدئولوژی حتی در محافظه کارانه ترین شکل بیان امکان نمی دهد که خود را در محدوده مرزها محبوس کند. امروزه حتی ناسیونالیستی ترین و حتی شوربختی ترین ایدئولوژیها، خلعت جهانی دارند. اگر چه بعضا این خلعت با پوشش های نوا مغربیانسه لاپوشانی می شود. ایدئولوژیهای بزرگ تاریخ همواره مسائل را از زاویه کلی و جهانی بررسی کرده اند. امروزه هم هر ایدئولوژیک صاحب نظری، صرف نظر از ماهیت و جهت گیری او، با مسائل بطور جهانی برخورد می کند. از این رو هر ایدئولوژی که بخواهد خود را بنحو موثر باز سازی کند، باید در جریان مادی کردن خود نهایتا در خدمت یکی از روندهای اساسی عصر کنونی قرار گیرد، در غیر اینصورت این ایدئولوژی در جریان بازسازی و مادی کردن خود بحران زا شده و بحران مضاعف ایجاد می کند. به بیان دیگر این ایدئولوژی نه فقط در مقابله با بحرانهای ناشی از روندهای مبارزه طبقاتی و الزامات آن نمی تواند گامی در جهت تخفیف مقطعی و با حل دائمی آن حرکت کند بلکه آنرا بطور روزافزونی تشدید می کند. روندهای مبارزه طبقاتی در مقابل هر جریان ایدئولوژیک دو مساله بنیادی را قرار می دهد: چگونگی برخورد بسا مساله قدرت دولتی و اقتصاد. ایدئولوژی در رابطه با این دو مساله بنیادی به محک گذاشته می شود، بدین معنی که اگر سیاست بیان افشرد اقتصاد است، ایدئولوژی حاملهای مادی خود را در سیاست و اقتصاد می باید و ما می دانیم که سیاست و اقتصاد، پدیده ظاهری هستند که رابطه تنگاتنگ و مستقیم با مبارزه طبقاتی دارند.

ب - مضمون اصلی عصر ما و روندهای اصلی مبارزه طبقاتی در این عصر

پیشرفت نیروهای تولیدی و گسترش ارتباطات بهرجهت مبارزه طبقاتی دهقانان، روابط فرسود

فئودالی را مضحل و نهادهای سرمایه داری را مستقر نمود. تمام هفت دهه قرن نوزده، مبارزه بین نهادهای جدید سرمایه داری با خلعت مترقی و نهادهای فرسود و رو به اضمحلال فئودالی بود. سرمایه داری در روند رشد خود به اجتماعی شدن هر چه بیشتر تولید و خصوصی شدن هر چه بیشتر مالکیت می انجامد. خصوصی شدن هر چه بیشتر مالکیت، محرومان و بی چیزان جامعه را افزایش می دهد. سرمایه داری، آنتی تنز. خود که ضمنا گورکن آنهم می باشد یعنی طبقه کارگر را بوجود می آورد. کمون پاریس که اولین پیکار طبقه کارگر برای دست یابی به قدرت بود اگر چه شکست خورد، اما ناقوس مرگ بورژوازی را بصدا در آورد. مکانیسم درونی رشد سرمایه داری در مرحله نهایی آنرا به امپریالیسم یعنی عالیترین مرحله سرمایه داری که ضمنا مرحله گنبدگی آن می باشد تبدیل نمود. خلعت مافوق ارتجایی و سرکوبگرانه امپریالیسم، ستیز رشد پاینده نیروهای تولید زاینده با این مناسبات فرسود، همراه با وجود طبقه کارگر عصر کنونی را به عمر انقلابات اجتماعی طبقه کارگر تبدیل کرده است. پیچیدگی و پنهان بودن خلعت استثمار در مناسبات سرمایه داری، به طبقه کارگر امکان اینکه بخودی خود به آگاهی دست یابد نمی دهد. مساله آگاه نمودن این طبقه و طرح تبدیل مستقل او، به مساله انقلابیون سرنگ جهان تبدیل می شود. سوسیالیسم و با حاکمیت طبقه کارگر، بگانه بدیست مناسبات فرسود امپریالیستی، کشف می شود. سوسیالیسمی که بطور خودبخودی ساخته نمی شود، بلکه باید آنرا ساخت. در اینجا باز هم نقش عنصر آگاه افزایش می یابد، از اینرو در عصر کنونی که مضمون اساسی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، عنصر آگاهی نقش بسیار پیدا می کند. به بیان دیگر خود سوسیالیسم نشان دهنده اوج آگاهی است. مبارزات نیروهای رشد پاینده خلقهای در بند و طبقه کارگر جهان علیه امپریالیسم روندهای اصلی عصر کنونی را می سازند، روندهایی که در یک وجهه آن بورژوازی و در وجه دیگرش پرولتاریا قرار دارند. این دو طبقه هر کدام از آرمانهای خود دفاع می کنند. تمام ایدئولوژیها سرانجام در مقابل این سوال قرار می گیرند که نهایتا به کدام سمت چشم دوخته و چه جهت گیری دارند. می گویم "جهت گیری" برای اینکه دورانیهای گذار را بویژه در جوامع تحت سلطه که هنوز شرایط برای استقرار قدرت کامل و یکدست طبقه کارگر آماده نشده، از نظر دور نداریم. اما همین دورانیهای گذار نیز در عمق خود دارای یک جهت گیری مشخص هستند، که نهایتا بوسیله دو طبقه اصلی عصر ما و دو مناسبات اساسی همین عصر تعیین می شود.

ج - ولایت فقیه یک ایدئولوژی بحرران را

رژیم خمینی یک رژیم مذهبی و متکی بر ولایت فقیه است. حاکمیت فقیه "جامع شرایط" و سلط بر "اسلام" اصل اساسی این رژیم است. فقیهی که می تواند به نهایت از طرف نه فقط مردم یک کشور

بقیه در صفحه ۳

رهبری طبقه کارگر

ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران است

۳ خرداد ...

بقیه از صفحه ۲

مشخص بلکه " امت اسلامی " تصمیم بگیرد. خمینی بمشابه ایدئولوگ این رژیم طی سالهای متتساده دیدگاههای خود را در زمینه های اقتصاد و سیاست تعیین نمود. کتابهای ولایت فقیه، تحریر الوسيله توضیح السایل، کشف الاسرار و... دستگاه نظری و عملی وی را روشن می کند، دستگاهی که عمیقاً " سیاسی " است و " سیاست " ی که عمیقاً ایدئولوژی - یلک است. زیرا عمیق ترین پیوند با حاکمیت را پیش از هر کسی خمینی در میان افراد هم صنف خود داراست او دشمن سر سخت آن روحانیونی است که معتقدند روحانیون نباید به ساله حکومت فکر کنند. او تمام کسانی را که خواستار جدایی جامعه مدنی از جامعه سیاسی هستند، ملحد و درباری می داند. جریان اجتماعی مدافع ولایت فقیه بمشابه یک جریان اجتماعی جهانی در سه عرصه مهم زندگی بشری یعنی، اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی صاحب نظر است. خمینی در رابطه با تمام عرصه های زندگی انسان و حتی در رابطه با اشکال مختلف مناسبات بین انسانها و حیوانات دارای نظریه است. نظرات او در عرصه حقوق قضایی یک مجموعه کامل حقوق مدون است. تمام اعمال خمینی (تا آنجا که در کنترل دستگاه سیاسی نظامی خاص اوست و تا آنجا که الزامات حفظ حکومت، عقیم نشینی هایی را تحت عنوان قوانین ثانویه ایجاب کند) قبلاً تدویر شده است. او بارها از خملت انترناسیونالیستی ایدئولوژی خود دفاع کرده است. او همواره از " میهن اسلامی "، انقلاب جهانی اسلامی، امت واحد اسلامی " در مقابل شیاطین جهان صحبت کرده است. همین امسال وی در روز سباه پاسدارانش گفت: " امروز که به اصطلاح عصر تمدن و ترقی و عصر پیشرفت است، عصر شیطانهاست "، در عمل نیز وی عینکه حزب جهانی " الله " را بخوبی سازماندهی کرده است. تمام صحبت های خمینی از روز اول به حکومت رسیدنش (که دیگر می توانست همه چیز را به صراحت بیان کند) تا امروز از یک مضمون واحد برخوردار است، مضمونی که بازار عوام فریبی " ستضعف پناهانه " و " فد امپریالیستی " او را گرم نگه میدارد. مخالفت او با اکثریت آخوندهایی که به حکومت عرفی تن داده اند، از جهت ترقی خواهی نبوده و نیست. زیرا او همچنین دشمن سوگند خورده آن اقلیت روحانیون است که جهت گیری مترقبانه در سایل اجتماعی دارند. البته خمینی بعنوان یک مرد کار آزموده سیاسی از همسویی ها کاملاً بهره برداری می کند. او از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق بسیار شادمان بود و آنرا سبلی اسلام بر مصدق نامید. در اینجا و با روحانیونی مثل بروجردی همسو میشود. در اواخر دوران شاه با زرکی بسیار همسویی خود را با مسلمانان لیبرال و مسلمانان انقلابی تا آنجا که به موقعیت او لطمه وارد نشود، حفظ می کند (۲). او مظهر و نماینده اشعار عقب مانده بورژوازی و خرده بورژوازی است. در یک جامعه در حال گذار از فئودالیسم به

سرمایه داری و با جامعه تحت سلطه ای که هنوز در آن خواسته های بورژوا - دمکراتیک بطور مبهم وجود دارد، دورانی که می توان با اتکا به تجار و اقشار سنتسی نوعی از اقتدار مستقل روحانیون را حفظ کرد. دورانی که هنوز سرمایه داری خود را متمرکز نکرده و نیروی کار در تمام سطوح به کلا تبدیل نشده است. در این دوران است که تجار و خرده بورژوازی سنتی که اساساً مخالف مدرنیسم بورژوازی هستند می توانند با چرب کردن سبیل یک آخوند از زیر بار قوانین عرفی شانه خالی کنند. در این دوران است که سایلی همچون قرض الحسنه ی اسلامی، انجمن اسلامی، اقتصاد اسلامی، قانون کار اسلامی شکل می گیرد. مخاطمین ولایت فقیه که دستگاه حکومتی صفویه از آن تهی بود در سیستم خمینی جای بایسته خود را می یابد. یکبار در دوران صفویه با انگیزه مقابله با امپراتوری عثمانی حکومت بر موح مبارزه مسلمانان شیعه سوار می شوند و یکبار در عصر کنونی خمینی ۵۰ م نوازدی و هم گمدی جنبه ترازیک آن، سرنوشت انقلاب بهمین، و جنبه کمیلد آن حکومت آخوندی در قرن بیستم. وقتی خمینی برای نیروی محرکه و اصلی عمر کنونی، یعنی طبقه کارگر، قانون کار ارتجایی وضع می کند، وقتی در عصر رهایی قانون قصاص با آن عرض و طول بدون میشود وقتی حتی برای شهادت رویت ماه نظر دو زن و یک مرد برابر است، وقتی برای تمام حوزه های زندگی بشری قوا صادر شده وجود دارد، حداقل باید طرفداران ولایت فقیه آن یک مانیفست صریح و روشن دفاع کرده و شکل مدون شده آنرا ارائه دهند، و بر این اساس سازماندهی معینی را پیش ببرند. اما از چنین امری در دستگاه ولایت فقیه اساساً خبری نیست. داشتن مانیفست صریح و روشن، نفی رابطه فقیه با نیروهای غیبی از یک طرف و نفی قلم بودن فقیه از طرف دیگر است. از این جهت سازماندهی بمشابه یکسی از بزرگترین دستاوردهای فرهنگ بشری که بورژوازی در دوران ترقیخواهی اش نقش برجسته ای در آن داشت بیلک امر فرمالیستی تبدیل میشود. هرم روحانیت و در راس آن فقیه " جامع الشرایط " هر گونه سازماندهی که این دستگاه را نفی کند، بیهوده می یابد. بنا بر این در جمهوری اسلامی، ارگان قانونی برنامه ریز، به پیوندهای تبدیل می شود که فقط شایسته لغت " کشک " است. ماهها بحث در مجلس آخوندی، دهها طرح و برنامه اقتصادی با یک نوک قلم شورای نگهبان کنار زده می شود. مجریان خوب اطاعت کنندگان امر ولسی فقیه هستند، مجربانی که هیچگونه ابتکار عمل نخواهند داشت. همه چیز از کانال شورای نگهبان می گذرد و قدرت شورای نگهبان ناشی از قدرت ولسی فقیه است، توجه کنید:

" مجلس شورای ملی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی است که در اصل بود و ششم آمده بر عهد شورای نگهبان است. "

(اصل هفتاد و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی)

و یا:

" در زمان غیبت حضرت ولی عصر، عجل الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، صبر و صبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتیکه هیچ فقهی دارای چنین اکثریتی نباشد، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط با لاطبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد. "

(اصل ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی)

اختیارات این رهبر، یعنی راس هرم دستگاه روحانیت پیرو ولایت فقیه، چنین تعیین شده است:

" وظایف و اختیارات رهبری:

- ۱- تعیین فقهای شورای نگهبان
- ۲- نصب عالترین مقام قضایی کشور
- ۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر: الف- نصب و عزل رئیس ستاد مشترک ب- نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ج- تشکیل شورای عالی دفاع مرکب از هفت نفر اعضا، زیر: ...
- د- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع
- ۴- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. هر عزل رئیس جمهوری با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوانعالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.
- ۵- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد دیوانعالی کشور. "

(اصل یکصد و دو قانون اساسی جمهوری اسلامی)

و یا:

" تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت اعضای شورای نگهبان است. "

(اصل نودوششم قانون اساسی جمهوری اسلامی)

ملاحظه می شود که حتی در شورای نگهبان هم شورای فقها نقش تعیین کننده دارد، فقهایی که ولسی فقیه آنها را انتصاب می کند. این مواد جمع بندی ماهیت و خملت رژیم خمینی است. موادی که اگر در مرقی ترین قانون اساسی گنجانده شود به ارتجاعی ترین قانون اساسی تبدیل می شود. اینجاست که باید به حزب توده بخاطر آنچه " درایت " و " تیزهوشی " کنونی اش که از ارتجایی بودن حکومت دم میزند، دست مرزاد گفت، حزب توده ملوک و بیچاره ای که به همین قانون اساسی افتخار و مباهات می کرد و بارها و حتی در پلنوم هجدهم اش از آن بعنوان یک قانون اساسی که وجه غالب آن مرقی است یاد می کرد.

بهرحال خمینی با این دستگاه نظری و عملی سر مسند قدرت تکیه می زند. در اینجا دیگر رویاها کنار برد مشخص ندارد، الزامات حکومتی آنقدر سخت سر بقیه در صفحه ۵

اخبار کوتاه

خارجی:

در اوائل خرداد اسامیل ژانک شیراک نخست وزیر فرانسه، از طرح دفاع استراتژیک آمریکا که اکنون مورد حمایت تاجر (انگلیسی)، کپل (آلمانی غربی) و پرز (اسرائیلی) قرار گرفته، پشتیبانی نمود. وی با این بهانه که فرانسه نباید در پژوهشها مربوط به طرح دفاع استراتژیک عقب بماند، از این طرح جنگ افروزانه دفاع نمود. در مقابل در تاریخ ۲ خرداد اسامیل فرانسوا متران، رئیس جمهور فرانسه مخالفت خود را با حمایت فرانسه از طرح آمریکا تکرار کرد. متران گفت: فرانسه نباید در این طرح شرکت کند، چون امکان دارد، آزادی فرانسه در تصمیم گیری را به خطر اندازد.

به نوشته روزنامه "باریکاد" چاپ نیکاراگوئه کنفرانس "صلح و عدم مداخله در امریکای مرکزی" به ابتکار جنبه ساندینیست در پایتخت نیکاراگوئه برگزار شد. در این کنفرانس دانیل اورتگا و بسیاری از شخصیت های برجسته امریکای لاتین و منطقه کارائیب از ۱۱۵ حزب سیاسی (که بعضی از آنها احزاب حاکم هستند) شرکت داشتند. این کنفرانس همبستگی خود را با خلقهای امریکای لاتین در مبارزه شان برای استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی اعلام نمود. برای آشنایی خوانندگان "نبرد خلق" بعضی از مهمترین موضع گیریهایی که در این کنفرانس از طرف شرکت کنندگان اعلام شد را نقل می کنیم.

دانیل اورتگا گفت: ما در حال ساختن دموکراسی واقعی هستیم، این دموکراسی از آن نوع دلخواه آمریکا نیست. بلکه دموکراسی در تاریخ ما و سنت بیکار جویی خلقهای امریکای لاتین ریشه دارد. دموکراسی نیکاراگوئه بر پایه اصول عدم تعدیلورا - لیسم سیاسی و اقتصاد مختلط بنا شده است.

وی در ادامه صحبتهایش گفت "حکیم وحدت امریکای لاتین در دفاع از انقلاب نیکاراگوئه، تواناییی خلقهای این منطقه را در عرصه جهانی افزایش خواهد داد. زیرا در تحلیل نهایی، مشکلات موجود، همه ما را تحت تاثیر قرار خواهد داد و سلما این مشکلات را نه با تسلیم در برابر تهدیدات سران امپریالیسم آمریکا، بلکه با مبارزه حل خواهد شد. تسلیم در برابر تجاوزات آمریکا، نهادهای مگرا - تیک را از نقشه سیاسی امریکای لاتین محو خواهد کرد." پاسکال آندره، سخنگو و دبیر کل جنبش چپ انقلابی شیلی (میر) در طی سخنرانی خود در رابطه با ائتلاف دموکراتیک در شیلی گفت "ائتلاف دموکراتیک مجموعه نیروهایی شامل، میر، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست (طرفدار آلفسده) و دیگر گروههای چپ و احزاب محافظه کار و لیبرال و جمهوریخواه و جناحهای مترقی دموکرات مسیحی که خواهان مذاکره با رژیم امریکایی پینوشه نیستند، است. وی گفت ما وارد مرحله نهایی برای سرنگونی

دیکتاتوری پینوشه شده ایم و تاکید نمود که "ما خیال نداریم سوسیالیسم را در کشور برقرار کنیم و قصد نداریم بخش خصوصی را منحل کنیم و هر چیزی را ملی نمائیم. ما به یک دموکراسی خلقی که مکانیسمهای خود مختاری مردم را تضمین کند، راضی هستیم" لوئیس نگریوس نماینده "آلن گارسیا" رئیس جمهوری پرو و معاون دبیر کل "اتحاد انقلابی خلق" طی سخنرانی خود در کنفرانس گفت "اگر دفاع متراکه کشورهای قاره ما در حمایت از کشورهای نظیر نیکاراگوئه که مبارزه گسترده ای را رهبری می کنند وجود نداشته باشد، امکان یک شکل واقعی سیاست متحرک و پویا وجود نخواهد داشت" "آلمیدا" وزیر امور خارجه دولت دموکراتیک آلفسده گفت "دفاع از انقلاب ساندینیستها و حمایت از مبارزات مردم السالوادور همچنان محورهای سیاست امریکای لاتین را تشکیل میدهد"

داخلی

مردم ایران صلح می خواهند

سران رژیم رو به زوال خمینی همچنان می کوشند تا بر تنور جنگ هر چه بیشتر بدمند. طی ماه گذشته فرمانده سپاه ارتجاع، رئیس جمهور ارتجاع و رئیس مجلس ضد خلقی خمینی هر کدام به اشکال مختلف به مزدوران خود برای نشر آژردن بر مردم بمنظور بسیج خلقی دستور العمل دادند. رفسنجانی خاش طسی یک سخنرانی در هنگام ملاقات با جمعی از سردوران رژیم پرده از سیاست ضد خلقی و ضد میهنی و جنگ افروزانه خود برداشت و دستور گشای هر چه بیشتر بر مردم بمنظور بسیج برای جنگ ضد میهنی و ضد مردمی خمینی صادر کرد. آنچه در جوهر صحبت های رفسنجانی نی خاش غیرنرم شکل بر طعطران آن نهفته است ضعف و بن بست رژیم در رابطه با بسیج است. در واقع خواست صلح آنقدر در جامعه رشد نموده که رژیم مجبور به چنین اقداماتی است. سخنان رفسنجانی بیان کننده وضعیت فلاکت بار رژیم در رابطه با بسیج است که ما قسمتهایی از آنرا عینا نقل می کنیم.

"ما از ماه گذشته جذب نیروهای نظام وظیفه خود را بیش از دو برابر کردیم. بخلاوه شورای عالی دفاع تصویب کرد که همین تعداد سربازانی که الان موجود هستند و خدمت می کنند، طبق قانونی که داریم و حق شورای عالی دفاع است دو ماه بر خدمتشان افزوده شده و در جنبه بمانند... به مراکز دولتی و نهادهای دستور داده شده یا دستور داده خواهد شد که همه امکاناتشان را در خدمت تجهیز این گردانهای جدید که مرحله اول کار ماست تا شهریور قرار دهند و هر امکانی را که می توان از کار معمولی خودش ولو با تعطیل کردن موقت کار از قبیل امکانات انسانی و... در اختیار این حرکت جدید قرار بدهند... فرمان امام است هم به همه این مسائل روح می دهیم... تکلیفیت که امام فرمودند و استثنای هم ندارد"

(نقل از کیهان رژیم ۶۵/۲/۱۲)

بر اساس حکم دادگاه

جهاد انگشت دست راست یک سارق در ملاء عام قطع گردید

چهار انگشت دست راست سارق که طی ماههای گذشته بارها مرتکب سرقت شده بود، به استاد ماده ۲۱۸ قانون قصاص قطع گردید. این حکم ساعت ۱۰:۴۵ صبح دیروز در حضور صدقات از مردم منطقه خوانه که در پارک سزانه اجتماع کرده بودند اجراء گردید.

به گزارش خبرنگار ما: احمد گوجانی ۳۵ ساله که بارها به اتهام سرقت دستگیر و زندانی شده بود، آخرین باری که به اتهام سرقت دستگیر شد، در شب ۱۴ دادگاه کیفری یک تهران محاکمه گردید و بر اساس احکام اسلامی و با استناد به ماده ۲۱۸ قانون حدود قصاص به قطع چهار انگشت دست راست مجرم می گردد و چنانچه مجددا مرتکب سرقت شود به قطع دست مجرم میگردد و چنانچه در مرحله نوب به سرقت اقدام نماید حبس ابد سزای او خواهد بود و اگر در زندان نیز نتواند به زنی یا پسران مبارز پیوسته او نظر گرفته شده است.

یک ماه پس از قطع دست سارق، سارق در ملاء عام مرتکب سرقت گردید و بر اساس احکام اسلامی، یک ماه پس از سرقت اول، چنانچه مرتکب سرقت دوم شود به قطع دست مجرم میگردد و چنانچه در مرحله نوب به سرقت اقدام نماید حبس ابد سزای او خواهد بود و اگر در زندان نیز نتواند به زنی یا پسران مبارز پیوسته او نظر گرفته شده است.

محکوم به سنگسار در حال اجرای حکم فراد کرد

یک مرد محکوم به سنگسار در حالی که پیش از هفتاد قطعه سنگ به طرش پرتاب شده بود، موفق شد از محل اجرای حکم فرار کند. این محکوم که امین رحمتی نام دارد، چندی پیش به اتهام زانی مسینه دستگیر شد و به گناه خویش اعتراف کرد. تا به روز پنجشنبه گذشته جهت اجرای حکم به محل پادگان امام سجاد برده شد و حکم در بارش اجراء گردید. لیکن چون موفق به فرار شد، از محکومیت سنگسار رهایی یافت. به گزارش رسیده: طسی حکمی از سوی دادگاه کیفری یک تهران و تعیین دیوان عالی کشور، امین رحمتی منته به زانی مسینه با سند، با اقرار و اعتراف خود به مجازات رسم سکوم گردید.

جاودان باد...

زمین خاکیم اما، غرورم کم نمی گردد
سرم در زیر بار آسمان هم خم نمی گردد
بسان سرو از آدم، بسان کوه سفروم
چه غم دارم، به کام من اگر عالم نمی گردد
من آن گلبرگ سفروم، که بزموم ز سی آسی
ولی با میت و زاری، بی شنم نمی گردم
بلاگردان آن قلم، که با زخم و دم خنجر
بی برهم نمی گردد
برای هم دلی دارم، دلی مانند آئینه
که با هر رنگ و غیر نیرنگ اسپر خم نمی گردد
چنان بیگانه با آئینه، در روزگار باد
که چشم بی گناه بی مرهم نمی گردد
" فدایی شهید شیرام میرانی "

۳ خرداد ۶۰

بقیه از صفحه ۲

هستند که هیچ نیروی " آسمانی " هم نمی‌تواند بکشد این دستگاه فکری بیاید . اینجاست که اگر بجای عکس خمینی در ماه ، خود او هم با شتر در ماه پیاده شود ، قادر به نجات او نیست . واقعیت های زمینی سر سخت و قدرتمند . حکومت خمینی نیز در مقابل سوال " کدام روند؟ " قرار می‌گیرد . خمینی در مقابل جامعه سرمایه‌داری وابسته ایران ، الترناتیو حکومت ولایت فقیه را ارائه داد ، در مسائل بین المللی در حرف و تئوری ، " نه شرقی نه غربی " ، در عمل و در خدمت هرم روحانیت طرفدار ولایت فقیه ، " هم شرقی هم غربی ! "

در حوزه سایل داخلی دفاع از مالکیت بمشابه یک اصل کهن که در دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری هم محترم است) و مخالفت و خیزش با مدرنیسم بورژوازی رواج دارد . و امروز دیگر روشن شده است که این بهیچوجه با سوسیالیسم قریابتی ندارد .

خمینی هر راه حلی ارائه دهد که با الزامات یکی از دو وجه مبارزه طبقاتی عصر کنونی سازگار باشد ، دستگاه فکری و عملی اش در هم می‌ریزد . حکومت خمینی ، بدون دستگاه نظری و عملی اش ، غیر ممکن است . حکومت بدون خمینی و متکی بر همین دستگاه نیز دیگر همین حکومت نیست . جای خالی ولایت فقیه را چه کسی می‌تواند پر کند ؟ حکومت خمینی با قوانین عینی رشد و تکامل نیز می‌جنگد . او حاضر نیست تن به رابطه ایدئولوژی ، سیاست و اقتصاد دهد . پس رژیم چه باید بکند ؟ ساده ترین و مستقیم انقلابی ترین جواب ، سرکوب در داخل ، بحران زایی در خارج با اتکا بر " صدور انقلاب اسلامی " و صدور تروریسم . اما این نیز حل کننده بحران نه به شیوه بورژوازی و نه به شیوه پرولتری نیست . در کشورهای سرمایه‌داری بارها اتفاق می‌افتد که حکومتیایی جای خود را با حکومتیای دیگر (عموما به اشکال مختلف) عوض می‌کنند ، و با وجود اینکه سرمایه‌داری تاریخا محکوم به فساد است در این جوامع مشخص در مفاطمی (که معمولا جامعه فاسد عصر آگاه انقلابی است) حکومتیای سرمایه‌داری موقتا بر بحران غلبه میکنند و جامعه را در سمت سرمایه‌داری جلو می‌برند . در کشورهای امریکای لاتین نیز بعنوان کشورهای تحت سلطه با ساخت سرمایه‌داری وابسته ، حکومت‌های مختلفی به شیوه‌های مختلف برای مقاطعی بر بحران نای حاد در مسیر سرمایه‌داری غلبه می‌کنند . خود رفرم امپریالیستی شاه در سال ۴۱ از همین قانون تبعیت می‌کرد . اما این ساله در مورد رژیم خمینی اساسا متفاوت است . این رژیم تا جایی به الزامات رشد سرمایه‌داری (آنهم تنها در حوزه اقتصاد) تن نمی‌دهد که منافع ساختار حکومتی اش احباب کند . در چنین مواقعی حاکمیت بر سر این دو راهی قسرا می‌گیرد که در صورت پاسخ ندادن نابودی در انتظار اوست . اما این بدان معنا نیست که حکومت خمینی فاقد دستگاه اقتصادی و سیاسی است . ولایت فقیه

در حوزه اقتصاد طرحهای خاص خود را دارد : پیوند تنگاتنگ مقطع با لایه هرم ولایت فقیه با عناصر با لایه بازار ، سیاست سوداگری در گسترش تجارت ، در اختیار داشتن بخش دولتی اقتصاد (و بطور مشخص پول نفت) و در حوزه سیاست هم حاکمیت دیکتاتوری قرونی سطایی ولی فقیه . اما این عوامل پاسخ های مناسب جامعه سرمایه‌داری وابسته نیست . در اینجا یا باید خمینی به الزامات زیر بنا تسلیم شود (استحاله شود) و یا باید در مقابل آن مقاومت کند . مقاومت ارتجاعی به ابزار خاص خود متکی است : سرکوب . اما سر نیزه نیز باید پایگاهی داشته باشد ، پایگاه سرکوب ، یعنی آن قشری که اکنون انجمن‌های اسلامی ، اصناف و خرده بورژوازی سنتی و بویژه قشر مشخصی از بورژوازی تجاری را تشکیل می‌دهند . خمینی دارای چنین پایگاهی است ، پایگاهی که به او اجازه می‌دهد هنوز در مقابل انقلاب و یا در مقابل الزامات ضد انقلاب بورژوازی مقاومت کند . او تسلیم نخواهد شد . آخر او سالها در تب و تاب قدرت سوخته است . و تحقیر های بسیاری را نمابندگی می‌کند و قربانیان " عزیز "ی همچون آخوند ارتجاعی شیخ فضل الله نوری برای ایجاد این لجن زار داده است . او شهید محراب دارد ، او شهید بزرگواری " چون بهشتی را که از پشتیبانی " توده‌ها " نیز برخوردار است در این راه " فدا " کرده است . از این جهت رژیم خمینی " مقاومت " خواهد گسرد ، مقاومتی ارتجاعی و ضد انقلابی . او به الزامات زیر بنا تن نخواهد داد . تا کنون مقاومت کرده و هیچ دلیل و تحلیل مشخص و مشخصی که دلالت بر خلاف این امر کند تا کنون وجود ندارد . روشنفکران اخته شده و سیاست مداران " هوشیار " در این رابطه واقعا کور خوانده‌اند . نه جامعه ایران یک جامعه مادون سرمایه‌داریست و نه رژیم خمینی یک رژیم عرقی . ولایت فقیه با تمام ابعاد آن در ساخت و بافت این حکومت جا افتاده است ، و تمام این ساخت و بافت در تقابل با جامعه قرار دارد . مبارزه طبقاتی توده‌های محروم پیش می‌رود . بحران‌های قبل از انقلاب با تدابیر سیاسی و اقتصادی این رژیم نه فقط حل نشد ، بلکه چندین برابر تشدید شد . حکومت خمینی با دستگاه فکری و عملی اش این بحران را بطور مضاعف تشدید نمود . تا جایی که تمام حوزه‌های جامعه ، حتی زندگی خصوصی مردم را هم فرا گرفت . وقتی حکومتی در جهت ساختارهای زیر بنایی و یا در جهت تخریب این ساختارها بسمت تکامل حرکت نکند ، بحران را هر دم تشدید می‌کند . پاشنه آشیل رژیم خمینی در ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی با وجه تعیین کننده ایدئولوژیکش می‌باشد دستگاهی که در مقابل تمام نیازها ، گرایش‌ها و خواسته‌های دمکراتیک اجتماعی توده‌های مردم قسرا گرفته و همچنین در تضاد با الزامات رشد سرمایه‌داری وابسته در جامعه است . این ، ریشه و علت بحران را بودن این رژیم است . این ، همچنین علت اصلی فقدان قدرت برای استحاله پذیری درونی ، حداقل تا حیات خمینی ، برای این رژیم است .

نتیجه :

جامعه آرمانی رژیم ولایت فقیه ، در عمر کنونی عمر چشم اندازهای بی بازگشت برای بشریت مترقی ، عصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ، عصر آگاهی‌های شرک محرومان و ... جامعه‌ای است بسا کاروانسای پر سود تجارت ، محور انقلاب اسلامی ، کشور گشایی‌ها ، زندانبای مخوف ، انسانهای تاریک اندیش ، منبرهای رفیع و محرابهای مقدس برای جلوگیری در وعظ و خطابه و حجره‌های دور از چشم برای آنکه " چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر میکنند رژیم سرکوبگر ، رژیم جنگ طلب که در پایه های سر نیزه اش ، انتشار با لایه بازار و خرده بورژوازی سنتی قرار دارند ، منبع درآمدش پول نفت و چساول مردم ایران است و گسترش قبرستانها و زندانبایا و تخریب فرهنگ و هنر ملی و مردمی از مشخصه‌های آنست . بدون شک هر انسان مترقی این جامعه را یک لجن زار خواهد نامید . لجن زاری که بدون قیام مسلحانه توده‌های و بدون خون پاک ترین فرزندان میهن ما نابود نخواهد شد . ممکن است در تمام تاریخ ایران چنین لجن زاری را بتوان در دورانی یافت . ولی محققا در تاریخ ایران عزمی را که با خون شستن و نابودی این لجنزار پس از ۲۰ خرداد بوجود آمده نمی‌توان یافت . روی سخن این مقاله با حاملین چنین عزمی است .

گفتیم ۲۰ خرداد بعنوان یک جنبش توده‌ای ، عرصه تقابل دو ادعا بود ، گفتیم که مجاهدین خلق بر محور این حرکت و روندهای بعدی آن قرار گرفتند ، گفتیم که برای کسانی که صحت استراتژیکی این حرکت را رد می‌کنند حداقل داوری شرافتمندانه ، اذعان برعادلانه بودن این جنبش است . اما قضاوت دیگری هم وجود دارد ، قضاوتی که ۲۰ خرداد را یک نقطه عطف در جنبش رهایی بخش میهن ما می‌داند ، قضاوتی که معتقد است ۲۰ خرداد بسیاری از صف بندیهای نرمالیستی و ادعاهای توخالی را بهم زد ، مضامین را برجسته کرد مفاهیم را تنقیح بخشید و آغاز یک مسیر برای رهایی بود ، قضاوتی که ارزش اجتماعی و انقلابی مجاهدین خلق را درست بخاطر ترک آن شرایط ، و حرکت جدی و سرایا شور در رابطه با آن ، می‌داند .

اما هر آغاز انقلابی الزاما نهایت انقلابی نخواهد داشت . زیرا همه این خصوصیات که برشمریم در دوران نبرد انقلابی برای کسب قدرت سیاسی است . حتی با لایه آن هر جهت گیری استراتژیک انقلابی همواره در راه انقلابی پیش نمی‌رود و در تاریخ بسیار دیده‌ایم که نیروهایی از این جهت استراتژیک منحرف شده‌اند . " منحرف " نه به این معنی که توان تاریخی و طبقاتی آنها تمام شده ، بلکه بدین معنی که به ظرفیتهای تاریخی و طبقاتی خود پشت کرده و آنرا بلا جواب گذاشته‌اند . راستی آیا اگر چنین نبوده تاریخ و مبارزه عادلانه تا این حد شکوهمند بود ؟ اما هر مبارزه شکوهمند و انقلابی برای سرنگونی یک رژیم بشرطی موفق می‌شود که در ذهنیت توده‌ها سیمای جانشین شکل بگیرد و مورد قبول واقع شود . این موضوع به اضافه سازماندهی مبارزه توده‌ها برای قیام

بقیه در صفحه ۱۱

پیروز باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

درباره...

بقیه از صفحه ۱

۱- این تصمیم بر اساس فشارهای رژیم خمینی روی دولت راست فرانسه و نیز مجموعه فشارهای راست ترین جناحهای امپریالیستی و ارتجاعی و نژاد پرست جهانی روی مقاومت عادلانه مردم ایران گرفته شد. واقمیت اینست که رشد و گسترش مقاومت سلححانه در ایران نمی‌تواند کینه رژیم خمینی و جناحهای امپریالیستی و ارتجاعی جهان را نسبت به رهبری مقاومت ایران بیش از پیش تشدید نکند.

۲- حرکات شوروانه باند تبهکار کامیابی- زهری در این رابطه بیشتر بصورت الت دست قابل ارزیابی است. دولت راست فرانسه با تحریک و چراغ سبز دادن به این باند تبهکار در واقع تصمیم داشت که به نحوی اینگونه وانمود کند که خود "ایرانیان" خواهان این امر هستند. این تاکتیک طبعا با شکست مفتضحانه فراخوان این باند تبهکار برای تظاهرات در محل اقامت مسئول شورا خنثی و بنا براین باند تبهکار زهری- کامیابی بصورت الت دستی سوخته و آبرو باخته در آمد. اما این امر مانع این نشد که رژیم خمینی از حرکات شوروانه این باند تبهکار استفاده نکند. نمونه‌هایی از استقبال رژیم خمینی از حرکات باند تبهکار را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید.

۳- پس از فرانسه، کشور همسایه عراق بنا بدلائل متعدد، مناسب ترین نقطه برای اقامت مسئول شورای ملی مقاومت می‌باشد. زیرا عراق در گیر یک جنگ گسترده با رژیم خواهان صلح در این جنگ است. صلح در واقع یکی از شعارهای اساسی جنبش مقاومت می‌باشد و بنا بر این علیرغم خطرات و ریسک‌هایی که این اقامت در بر دارد، در مجموع سود جنبش مقاومت انقلابی مردم ایرانست.

۴- بهمانگونه که ملاقات تاریخی مسئول شورای ملی مقاومت و معاون نخست وزیر عراق که هدف آن تشدید مبارزه برای صلح بود، مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت، این مسافرت و اقامت نیز مسلما مورد استقبال مردم ایران قرار خواهد گرفت. در واقع مردمی که در مبارزان شهرها توسط دولت عراق، با فریاد سرکوب خمینی، مسئول اصلی ادامه جنگ را معرفی میکنند، مسلما به جوهر سیاستهای استقلال طلبانه و صلح خواهانه شورای ملی مقاومت و مناسبات اصولی این شورا با دولت عراق واقف و از آن استقبال می‌کنند. منافقا براینکه بخشی از نیروهای مقاومت انقلابی ایران در سرزدهای دو کشور مستقر هستند. بنا بر این تصمیم تاریخی شورای ملی مقاومت، مسلما در رشد و گسترش مبارزه سلححانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی، رشد و گسترش مبارزه مردم ایران برای صلح علیه جنگ تاثیرات فراوانی بجای خواهد گذاشت. همچنین این تصمیم گامی در جهت خنثی نمودن توطئه‌های امپریالیسم ارتجاع جهانی علیه مقاومت عادلانه مردم ایران خواهد بود.

قیاس به تقی

بنیاد عزیمت انقلابی آقای مسعود رجوی به خاک کشور همسایه عراق، بنی صدر در محاصره سا روزنامه فرانسوی پاریزی در تاریخ ۱۰/۶/۸۶ در این رابطه گفت: "او مرده‌ایست که خودکشی می‌کند". روز بعد نخست وزیر ارتجاع صحبت‌های بنی صدر را تکرار نمود. ظاهرا آدم‌های "زنده‌ای" مثل بنی صدر که برای چنین "زنده" ماندنی حاضرند به جلا جماران نامه بنویسند، در شرایط حاد و بحرانی جامعه ایران و در شرایط پیشرفت مقاومت انقلابی، مجبورند تمام ناپاکی درون خود را بیرون بریزند. بنی صدر به این سوال حاضر نیست جواب دهد که چرا خمینی برای بدست آوردن این "مرده" اینقدر "تلاش" و توطئه می‌کند و چرا این "مرده" در حال "خودکشی" آنقدر اهمیت دارد که دولت سوئیس تنها برای بسک اقامت کوتاه او در خاک سوئیس، مجبور میشود از تسامح رژیم خمینی در این رابطه با خبر شود و هنگامی که عکس العمل آنان را می‌فهمد تمام

کیهان ۱۸/۲/۵۵

توسط مأموران ژاندارمری فرانسه تظاهرات چریکهای فدائی خلق علیه منافقین متوقف شد

این تظاهرات توسط شهرناری منع اعلام شده بود و تعداد زیادی از نیروهای ژاندارمری شهر، برای جلوگیری از تکرار این عمل اقامت مسعود رجوی رهبر منافقین را احاطه کرده بودند.

یادآور میشود اهالی منطقه اورسوراوا با تمام تازمانی خود را از امکان رجوی منافقین در این منطقه اعلام داشته و با شکایت به مقامات مأمول خواستار خروج منافقین از این منطقه شده بودند.

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی به گزارش خبرگزاری فرانسه در حدود سی هزار نفر از طرفداران سازمان چریکهای فدائی خلق که قصد داشتند علیرغم ممنوعیت در اورسوراوا در حومه پاریس علیه منافقین تظاهرات کنند، توسط ژاندارمری شهر متوقف شدند.

پراساس این گزارش مأموران این افراد را به ایستگاه قطار هدایت کرده و به‌ضمار پاریس سوار کردند.

کیهان

چهارشنبه ۱۳۶۵ اردیبهشت

چاپ نشریه منافقین در فرانسه تعطیل شد

مسعود رجوی و سازمانش از سوی مقامات فرانسوی برای ترک فرانسه که سرزمین پناه مذهب است گرفته تحت فشار بسیار قرار گرفتند.

علیرغم این تظاهرات و فشارهای آمریکا، نظر مردم تعطیل نشریه این سازمان بیشتر از مشکلات و بحرانهای نیروسی منافقین ناشی شده باشد که امکان ادامه انتشار این نشریه را با منابع ضروری ساختند.

اگرچه تظاهرات دشمن و دیگر مخالفان ارتجاعی و امپریالیستی و همچنین تندرویی در دو ماه گذشته در اطراف ایستگاه رجوی در انقلاب نوین، نمای از لامل تعطیل مجاهد را بر حکام ارتجاعی، امامت‌پرست‌ها، متروخ دلال تعطیل مجاهد، به‌تخصاص حکام خواه‌فرسید بنظر رادیو آمریکا تعطیل مجاهد تاگر آنت گسه

سای آمریکا دیروز در بخش فارسی خود اعلام داشت که براساس نوشته روزنامه ۳۳ اردیبهشت، روزنامه مجاهد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین) که از سال پیش در فرانسه چاپ و منتشر میشد تا اطلاع ثانوی چاپ نخواهد شد.

اخیرا مطبوعات و تلویزیون فرانسه به تعطیل مجاهدی تظاهرات مخالفت‌آمیز چریک‌های گروه اقلیت در برابر ایستگاه رجوی پرداخته و مطالبی در زمینه تنواری طی اقامت مسعود رجوی در فرانسه منتشر کردند و نظر میرسد مقامات فرانسوی رهبران سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را تا حدودی و مراحم تنسیس دانند.

به گفته رادیو آمریکا در اطلاعیه مسعود در آخرین شماره مجاهد آمده است:

بقیه از صفحه ۱۲

بوش از... *

۵ ژوئن ۱۹۶۷ - آغاز جنگ شش روزه اسرائیل و اسرائیل
۶ ژوئن ۱۹۶۵ - سالروز انقلاب عمان و آغاز مبارزه سلححانه جبهه خلق برای آزادی عمان
۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ - تولد رفیقارستو چه گوارا
۱۸ ژوئن ۱۹۵۲ - کودتا علیه دولت ملی آرژانتین در گواتمالا توسط امپریالیسم آمریکا

بیمناست فرا رسیدن... *

امروزه بر کسی پوشیده نیست که اساس موجودیست رژیم حاکم بر مپنمان در تداوم جنگی حاصل واقعا بی حاصل است، زیرا بخوبی روشن شده که هدفازادامه جنگ نه فتح کربلا که اجرای معادله‌های امپریالیستی است. در ثانی پر واضح است که فقط تحت عنوان شرایط جنگی است که رژیم می‌تواند سلطه خود را ادامه دهد. در وضعیت موجود بیشترین فشار بر کرده کارگران و زحمتکشان مپنمان می‌باشد. زیرا مسعود رجوی مجموعه کمبودها و فشارهای ناشی از جنگ امپریالیسم خواسته و ادامه سلطه رژیم ضد کارگری حاکم مستقیم و غیر مستقیم متوجه منافع کارگران است. زیرا آنها یابین ترین در آمد را دارند و مهمتر اینکه روز به روز هزینه‌های زندگی بیشتر میشود و نتیجتا کارگران فقیرتر. از آنجا که رژیم خمینی اساس موجودیست خود را در مقابله با مجموعه منافع آتی مردم مپنمان خصوصا زحمتکشان قرار داده است، سرنشست جز رویرو شدن با قیام عمومی مردم مپنمان و نهایتا نابودی همه جانبه نخواهد داشت.

مرده باد رژیم ضد کارگری خمینی

"پیروزی شما کارگران در گرو اتحادمان است"

حقیقا - پیرو برنامه (هویت) تهران - واحد فدایی شهید منصور اسکندری ۶۴/۲/۱۱

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است

مطبوعات خارجی

سربازان خمینی دیگر آتش مقدس را ندارند

نویسنده: آلن شمالی
تاریخ: ۲۸ مه ۸۶
منبع: روزنامه لومنت

افسرانی که در باره سربازهایی که به جبهه میروند سخن میگویند، اعتراف می کنند:

" ما با ضربات قنداق تفنگ به پشتشان می‌کوبیم و لسی آنها از پیشروی خودداری می‌کنند "

چه کسی می‌تواند این تصاویر جبهه جنگ بیسن عراق و ایران را فراموش کند، که در آنها کودکان و نوجوانانی مسلح به یک نوار (دور سر - مترجم) و یک کلید بهشت، میدان را باز می‌کنند تا نیروهای خمینی عازم حمله به صدام حسین کافر، بتوانند عبور کنند؟

امروزه، دیگر دوره شور و هیجان ناسیونالیستی ایرانیان سپری شده، مردم کمتر به فراخوانهای بسیج پاسخ می‌دهند، امواج انسانی که بویژه در سالهای اول جنگ، با تب و تاب فراوان به جبهه اعزام می‌شدند، در حال کاهشند، از نفس افتادن مردم کاملاً آشکار است و اغلب با تکرار شکستها قویتر است. علیرغم تهاجم پیروزمندانه معروف به والفجر ۸ و ۹، در منطقه فاو، گفته میشود که کلیه عملیات موسوم به والفجر، بنبر از یکی یا دو تا، شکستهای داغ کننده‌ای برای جمهوری اسلامی بوده‌اند. آنچه که خود را بر این روحیه خستگی افزوده، فعالیتهای تبلیغاتی بین المللی بنفع صلح است که توسط شورای ملی مقاومت ایران بداخل کشور انعکاس یافته و سربازگیری از میان " داوطلبان " را دچار دردسر کرده است. به اعتراف شخص خمینی، در حالیکه تاکنون روال بر این بوده که رزمندگان بطور خود جوش خود را برای رفتن به نبرد معرفی می‌کرده‌اند، سرچشمه داوطلبان خشکیده است. با اینحال اعترافی غیر مستقیم بود چرا که در یک سخنرانی در ۲۴ مارس، امام فراخوانی داد که همه بدون استثنا، خود را در اختیار جنگ قرار دهند. وی گفت: " همه آنها بی گناه می‌توانند به جبهه بروند، باید این کار را بکنند و آنها بی گناه نمی‌توانند، باید با اینحال به پشت جبهه کمک کنند "

برای مجاهدین خلق، اپوزیسیون ایرانی، که در جنبش بنفع قطع جنگ وارد شده‌اند، " رژیم خمینی در اینجا آخرین کارتهایش را بازی می‌کند. در میدان هیئت حاکمه، کاملاً بر ضرورت جنگ برای تداوم حیات رژیم، واقفند " این توضیحی است که مخالفان اپوزیسیون می‌دهند، بهمین خاطر است که تماسی نهادهای اسلامی وارد یک فعالیت گسترده‌ای برای بسیج شده‌اند.

یک بخشنامه به امضای نخست وزیر حسین موسوی دعوت میکرد که " بنام قاهر متعال و بنا به درخواست پاسداران انقلاب اسلامی، کلیه وزارتخانه،

ها، نهادهای اسلامی، بانکها، شرکتهای بیمه، شرکتهای ملی شده و کارخانهها و نیز کلیه موسساتی که از بخشی از بودجه‌ی دولت استفاده می‌کنند، معادل ۲۰ درصد از کارکنان خود را در هر زمان به جبهه بفرستند. " وزیر کشور محتشمی تا این زمان به پیش رفت که اعلام کند قصد دارد ۲۵ درصد نیروهای وزارتخانه‌اش و شهرداریها و فرمانداریها را در خدمت جنگ قرار دهد.

در میان مسایل بزرگ، باید از رقم غیر رسمی ۱۵۰ هزار فراری از خدمت سربازی نیز نام برد. تردیدی نیست که نفوذ ایران بداخل خاک عراق و تصرف بندر فاو، یک پیروزی می‌باشند: " خمینی فاو را گرفته ولی برای ما شهروندان ایرانی فاو بمعنی ۵۰ هزار گشته است. " فرار از خدمت وظیفه و همچنین تظاهرات بر علیه ادامه‌ی جنگ، طی سالی که گذشت ۲۰۰ مورد اتفاق افتاد. از طرف دیگر، مقامات، گستردگی مراسم بخاک سپاری رزمندگانی را که در جبهه کشته شده‌اند، محدود و با حتی آنرا ممنوع کرده‌اند. تظاهرات ورزشی نیز ممنوع شده است: در واقع، در فوریه گذشته مجاهدین موفق شدند یک دوندگی را به تظاهرات بر علیه رژیم تبدیل کنند. با اینحال اخیراً مقامات اجازه برگزاری یک مسابقه فوتبال را بمنظور تور گذاری و دستگیری جوانانی در مقابل خروجی‌ها برای بررسی قانونی بودن وضعیت سربازی آنها، داده‌اند.

ضرورت سربازگیری همچنین رهبران را به تجدید نظر در نظام کشوری واداشته است. نظام کشور کسبه پیش از این به یازده منطقه تقسیم شده بود و هر منطقه تحت انضباط پاسدارانی قرار داشت که مراقبت و سرکوب را در جبهه داخلی تامین می‌کردند، مجدداً به ۵ منطقه تقسیم شده و به این ترتیب نیروی تعهد زیادی از پاسداران را بلافاصله آزاد کرده و در اختیار جبهه قرار داده‌اند. و با لآخره، روحیه نیروهاست که آنهم بطور خاص لطمه خورده.

ضبط مکالماتی بین پستهای فرماندهی خطوط مقدم در جبهه، در این رابطه نمونه‌اند. یک فرمانده برزی زیر دست توضیح می‌دهد: " اگر موضع شماره ۲ را تصرف نکنید، دفن می‌شویم. " جواب رزمنده: " آتششان خیلی سنگین است، بسیاری از مردان ما مرده‌اند، با نیروهایی که باقیمانده، ما نمی‌توانیم تکان بخوریم. ما با قنداق تفنگ به پشتشان شربه می‌زنیم ولی آنها از پیشروی خودداری می‌کنند و می‌گویند که میخواهند به خانه‌هایشان برگردند. " این مکالمات بعد از اشغال فاو ضبط شده است و نشاندهنده مشکلاتی است که علیرغم پیروزیهای موضعی، وجود دارد.

از آن وحشتناکتر، فرمانهای شلیک روی رزمندگانی است که در مقابل آتش دشمن عقب می‌نشینند، واحدها، بی خود را مجبور می‌بینند که روی رزمندگان ایرانی مستقر در مواضع پیشرفته شلیک کنند، " شلیک کنید، معلوم نیست خودی هستید یا دشمن است " واکنش

بیا نیه شورای ...

بقیه از صفحه ۱

شورا به اصل استقلال و ساختن و پافشاری اش در دفاع از این آرمان و لاست، تهاجم تبلیغاتی نیروهای پراکنده‌ی ضد انقلاب مغلوب به جنبش مقاومت انقلابی نیز، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. ۳- تشکیل این " جبهه واحد " از ضد انقلاب غالب و مغلوب که از پشتیبانی محافل راست افراطی خارجی نیز برخوردار است، به هیچ وجه تصادفی نیست. واقعتاً این است که مقاومت مسلحانه در داخل کشور، اینک به مرحله‌ای از رشد رسیده که خطوط را برای رژیم ضد بشری خمینی به چشم اندازی واقعی و محتوم بدل ساخته است. اعتلای فراینده‌ی جنبش مقاومت، در عین حال، گام نهادن به مرحله‌ی تازه‌ای از تدارک قیام عمومی را ایجاب می‌کند که بطور کلی در بسج حداکثر نیروهای انقلابی و افزایش حداکثر قدرت آتش خلاصه می‌شود.

۴- نظر به همی این ملاحظات، برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یکسو و پاسخگویی به الزامهای مرحله‌ی جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسعود رجوی مسئول شورا از اروپا به خاک کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازماندهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند.

۵- شورای ملی مقاومت و دبیرخانه‌ی پاریس در تماس مداوم با مسئول شورا، به فعالیتهای سیاسی خود، همچون گذشته ادامه خواهد داد.

۶- دبیرخانه‌ی شورا موظف است این بیانیه را در اولین فرصت پس از عریضت مسئول شورا منتشر کند.

محل امضاء: سازمانها و شخصتهای عضو شورا:

- استادان متعدد دانشگاهها و مدارس عالی کشور
- جبهه دمکراتیک ملی ایران- هدایت الله متین دفتر
- جمعیت دفاع از دمکراسی و استقلال ایران (داد)- جلال گنجگاهی

- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران- پیرو برنامه (هویت) - مهدی سامع

- سازمان مجاهدین خلق ایران- مهدی ابریشمچی

- گانوی توحیدی اصناف- ابراهیم مازندرانی

- اصغر ادیبی- سروش البرز- کاظم باقر زاده- حمید زیرکباش- هادی مهابادی- منوچهر هزار خانی و یک

امضای دیگر که بدلیل امنیتی ذکر نمی‌شود.

بعضی از سئوگراها: " این چه وضع خمیاره شلیک کردن است؟ شما دارید نیروهای خودمان را کشتار می‌کنید! " " یک روز، ما در کربلا نماز خواهیم خواند " این قولی است که فرمانده عملیات برای قوت قلب به سربازانش می‌دهد، " ولی تا آن موقع باید روحیه‌تان را حفظ کنید "

گزارشی از ...

بقیه از صفحه ۱

گزارش، خبر و ... از اوضاع ایران و جهان با مساهنکاری و ما را در سرنگونی رژیم خمینی مساعدت نمایند.

محور ۱- جنگ و نتایج ویران کننده و مرگبار آن نمودیهایی هر چه بیشتری را برای مردم فراهم آورده است. سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی که ادامه حیات خویش را منوط به ادامه جنگ یافته، بطور عمده بر تعقیب خط جنگ و "در اسر قرارداشتن" آن است. در آمدهای ناشی از فروش نفت به جای آنکه در خدمت نجات اقتصاد بحران زده کشور قرار گیرد، مستقیماً به تنور جنگ ریخته شده و طعمه‌های شعله‌های جبهه میشود. نتیجه مستقیم چندین سیاستی کمبود بودجه برای اداره امور حتی اولیسه کشور گشته، به نحوی که اکنون کمتر قشری وجود دارد که مستقیماً یا غیر مستقیم از سوء اداره میسر-ان و سیاست گذاران رژیم متحمل ضرر و زیان نشده باشد. فشار اقتصادی از یکسو و فشار حاکمیت برای اخذی و باج گیری نقدی، جنسی و انسانی از مردم بحران عمیقی را بوجود آورده که با پیش رفتن جنگ بسوی ۶ سال، اوج دیگری میگیرد. اکنون سخن برائینهای رژیم در مورد حمله نهایی، والفجر، بدر، خیبر و ... تنها با تمسخر مردم روبرو میشود. به سخن اعلام خبر حمله جدید رادیوهای بیگانه مشتریان فراوانی می‌یابند که منتظر خبر تعداد کشته شدگان ابرلبنی در قتلگاه جدید می‌باشند. سالی که رژیم در مورد کمکهای مردمی! اعلام میکند در واقع چیزی نیست جز باوه سوایی. چرا که اکنون همه می‌دانند این کمکها از کجا تهیه میشوند. مأموران تدارکات و پشتیبانی جبهه‌های جنگ که عموماً افراد جهاد و سپاه هستند، هر ماه میلی از صاحبان چرف مختلف تلکه! می‌کنند و با مثلا در مشهد اعلام کردند که بنگاههای اتومبیل باید بسته شوند چرا که دلالی در اسلام حرام است و ... اما پس از مدتی نه چندان طولانی اقدام به بازگشایی آنها کردند. چرا که از بنگاهها چند صد هزار تومان اخذی کرده و بدینصورت خمس و نکات دلالها را گرفتند و آنها حلال اعلام کردند! شیوه دیگر کمک به جبههها بدینصورت است که فلان حاجی بازاری با مقاطعه‌کار با صاحب شرکت ساختمانی با صاحب وسایل جاده سازی و ... با اعلام درخواست امام جمعه برای کمک به جبههها به منزل حضرت آقا! رفته و چک ناقابل را هم زیر پتو می‌گذارد و چند روز بعد درخواستی به آقا تقدیم می‌کند. مبنی بر اینکه فلان جا کارش لنگه است و مثلاً پانصد شاخه آهن و یا ۱۰ عدد گریدر نیاز دارد و بدین صورت است که اسواال نثار شده مردم چند دست گشته و سرآخر با بک نمایش خیابانی به جبههها برده می‌شود. نوع دیگر کمک رسانی! کسر حقوق کارمندان و کارگران است که بعد از برداشتن مقداری از حقوق آنها اعلام می‌شود که کارمندان یا کارگران فلان اداره بک روز از حقوق خود را به جبههها اختصاص دادند. و کارگر و کارمند تنها هنگامی آگاه می‌شوند که آخر ماه با میزان حقوقی کمتر مواجه می‌گردند و با اینکه رژیم اعلام می‌کند که مثلا کارمندان و کارگران اداره قند و شکر مقداری از حقوق خود را به جبههها

اختصاص داده‌اند و سپس کامیونهای متصدی را از تولیدات کارخانه قند بر کرده و قیمت آنرا از حقوق کارمندان و کارگران کسر می‌نمایند. مردم بطور کلی عقیده دارند که تا خمینی هست جنگ هم هست و فقط با مرگ اوست که جنگ خاتمه خواهد پذیرفت. جوانان از رفتن به سربازی امتناع کرده و آنهایی که در دبیرستان به تحصیل مشغول هستند در سال آخر عمداً خود را سردود می‌کنند تا سالی دیگر رفتن به کشتارگاه را به تاخیر اندازند و در مقابل سال دازه آموزش و پرورش هم با دستورهای مشحله آمار قبولی را بالا می‌برد. هر چند روز یکبار از کل تبلیغات رژیم آگهی‌هایی از سوی اداره نظام وظیفه صادر می‌گردد که از متولدین سال فلان تا بهمان درخواست می‌کند که خود را به مراکز حوزه نظام وظیفه معرفی نمایند. در غیر اینصورت با آنها طبق مقررات رفتار خواهد شد. البته هر ماه همین اداره اعلام می‌دارد که غیبت مشمولین فلان سال بخشوده شده و در صورت معرفی، متولدین آن سال شامل مجازات نخواهند شد. چندی پیش هم مجلس شورای اسلامی لایحه‌های راجع به مجازات غایبین از خدمت سربازی را تصویب نمود که طبق آن این افراد از دریافت اصل هر نوع مدرک، هر نوع ثبت مخصوص (سند، ازدواج، ...)، دریافت و الم سفر به خارج کشور، اشتغال به کار و ... محروم می‌باشند و هر محلی که اینگونه افراد را بکار بگمارد تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت. اما با توجه به تمام نظراتی که این چنینی باز هم ندان نشناسان دانتهای رژیم کسی را به وحشت نمی‌اندازد تا آنجا که ناچار می‌شود ابتدا و انتهای خیابانهای شلوغ را سد کند و هر جوانی را که مشاهده کرد به حوزه نظام وظیفه ببرد تا اگر آن جوان مشمول بود از همانجا به خدمت اعزام شده و در غیر اینصورت آزاد گردد. نا گفته نماند که کلانتریها در این مورد با حوزه نظام وظیفه همکاری نزدیکی دارند. نمونه اقدامی که شرح آن داده شد در خیابان جنت، میدان راه آهن، چهار راه میدان بار و چند محل دیگر به کرات اتفاق افتاده است. راجع به حکومت و سران آن جو عمیقاً مخالفی وجود دارد. به نحوی که مردم گفته‌های آنان را معمولاً بر عکس کرده و خود به استدلال می‌نشینند. نقش خمینی، رفسنجانی و خامنه‌ای در تمام مشکلات بی شمار آنان، چیزی است که هیچگاه فراموش نمی‌شود. اکنون شرایط با سالهای ۶۰ و ۶۱ تفاوت فاحشی کرده است. در طی آن سالها انتقاد علنی از حاکمیت به ندرت و تنها در جمعی کاملاً شناخته شده اتفاق می‌افتاد. اما در حال حاضر عادی‌ترین مسئله‌ای که در هر جمع کوچک یا بزرگ اتفاق می‌افتد، همانا انتقاد از رژیم و افشاگریهای سیاسی است که سعی تیز آن متوجه شخص خمینی می‌باشد. این انتقاد جنبه انفعالی نداشته و بر عکس تهاجمی است به نحوی که اگر منتقد در مقابل شخصی قرار بگیرد که از حاکمیت دفاع می‌کند، به عقب نشینی دست نخواهد زد. تحریم نماز جمعه از سوی مردم مشهد و اکثر شهرستانهای تابع آن به خودی خود گواهی است که بیزاری توده‌ها از حاکمیت به هیچوجه حالت انفعالی نداشته بلکه با توجه به سطح مبارزه خود بخودی پیگیر و متحرک هم هست. برای بر کردن سخن مسوز و مسجد گوهرشاد که نماز جمعه در این اماکن برگزار می‌شود، تعداد زیادی وانت، مردم روستاهای اطراف

را به بهانه‌ی زیارت امام رضا و بهار سیمانخانه حضرت به شهر می‌آورند. اما با توجه به تمام این اقدامات باز هم تعداد کم مردم با توجه به بزرگی محیط و صحن نامبرده، شدت مشهود است. فخر-المدین حجازی نماینده‌ی مزدور مجلس در طی دیداری از مشهد و هنگام سخنرانی در انجمن اسلامی شرکت تاکسیرانی علناً مردم مشهد را بدلیل رفتن به نماز جمعه تهدید کرد. در شهرستانهای اطراف وضع از این هم بدتر است. بنحوی که برای نماز جمعه مسجد یا محل کوچکی را در نظر می‌گیرند تا مانع از نمایان شدن تحریم مردم شوند. هنگامی که رژیم اعلام کرد که روز قدس راهپیمایی انجام خواهد شد، فعالیست زیادی از سوی حاکمیت برای کشاندن مردم به تظاهرات صورت گرفت. از حرکتهای تبلیغاتی گرفته تا اجبار کارمندان و پرسنل سازمانهای اداری به شرکت در آن. در شب قبل از تظاهرات در چند منطقه‌ی مشهد مانند رضا شهر و آب و برق ماشینهایی با بلندگو حرکت می‌کردند و حتی کوچه پس کوچه‌ها را هم طی می‌کردند. و مرتب از مردم می‌خواستند که در راهپیمایی شرکت کنند. روز قبل از آن تعداد ۱۵ الی ۲۰ اتوبوس هجر میدان سراب و خیابانهای اطراف آن متوقف شده و تعدادی از حزب اللهیها را برای شرکت در تظاهرات تهران به آن شهر بردند. اما هنگامی که تظاهرات آغاز شد، خیلی زود سران رژیم در مشهد متوجه شدند که با تحریم گسترده‌ی روبرو گشته‌اند. جمعیت از ابتدای میدان آب تا اواسط خیابان خسروی نو یعنی حدود پانصد متر را هم در بر نگرفته بودند و مسیر راهپیمایی که ابتدا قرار بود از چند خیابان بگذرد، در اطراف حرم خیلی زود خاتمه یافت و سران رژیم آنها را واقع فیصله دادند تا از رسوایی هر چه بیشتر جلوگیری کرده باشند. در شهرهای دیگر هم وضع به همین منوال و حتی در مواردی بدتر بود. بمنظران مثال در شهرستان تربت حیدریه حتی راهپیمایی با تعداد کم هم برگزار نشد. به بیان دیگر رژیم حتی از بسیج حداقل چند صد نفر در شهرستانی با ۲۰۰ هزار نفر جمعیت عاجز شده است. تضاد مردم با رژیم به حدی است که در برابر کوچکترین حرکتی از سوی وابستگان به حکومت، مردم شدیدترین و بی‌پرده‌ترین واکنش را نشان می‌دهند. بعنوان مثال در تابستان سال ۶۲ در محل میدان آب مشهد، مزدوران کمیته قند داشتند فردی را بجرم "شراب خمر" شلاق بزنند، جمعیتی که با اعلامهای بی در پی بلندگو ماشین جمعیت جمع شده بود، ابتدا با فشار زیاد محصل زدن شلاق را اشغال کرده. هنگامیکه کمیته‌ی ارباب محاصره مردم شروع به شلاق زدن فرد دستگیر شده کردند. ناگهان با فریاد اعتراض مردم روبرو شدند. یکی از مزدوران روی ماشین رفته و برای مردم توضیح داد که این فرد چکار کرده و باید شلاق بخورد و آخر هم گفت: تکبیر. مردم هم در جواب او را "هو" کردند و سه ماشین هجوم بردند. فردی که شلاق می‌زد چند فرسعه هم به مردم زده و سپس با انداختن شلاق به سمت ماشین گریخت. فرد دستگیر شده را سریع به ماشین انتقال دادند و بکنفر دیگر را هم دستگیر کردند و ماشین کمیته در حالی که بک مزدور روی سقف رفته و با اسلحه‌ی کمربندی مردم را از نزدیک شدن به آن بر حذر می‌داشت، در میان فحش و ناسزا و هو از محصل می‌شود، تعداد زیادی وانت، مردم روستاهای اطراف

در زندانهای ...

بقیه از صفحه ۱۲

ملاقات:

اصولا در تمام زندانهای رژیم زمانی به زندانی ملاقات داده میشود که پرونده به اصطلاح متهم تکمیل شده و دیگر احتیاج نیست مخفی بماند و اگر خانواده زندانی یا افراد دیگر از سایل پرونده اش با خبر گردند برای آنها خطری ندارد. حال دیگر این مدت تکمیل شدن پرونده بستگی به شرایط فرد دارد تا زمانی مزدوران رژیم بقیه داشتند که کسی اعتراض نکرده به وی ملاقات داده نمیشود. کمترین مدت برای تکمیل پرونده حداقل ۲ ماه میباشد و زندانی در این مدت ملاقات ندارد فقط وسایلی از قبیل پوشاک و غیره را از خانواده اش تحویل میگیرند. هر زندانی که شرایط را برای ملاقات پیدا میکند پانزده روز یکبار و یا ۲۱ روز یکبار میتواند ۵ دقیقه با خانواده اش ملاقات کند. در بوکان بعثت نبودن امکانات از قبیل سالن و یا تور ملاقات، ملاقات حضوری بود. در مکان ملاقات یکی یا دو نفر مزدور جاش حضور داشتند تا بدانند گفتگوهای چند دقیقه ای طرفین چه بوده است و گاهی اوقات نیز از توابعین برای کنترل استفاده میکردند. سز دوران جنایتکار رژیم از اذیت و آزار خانواده ها نیز ابایی نداشتند. گاهی اوقات در جواب پدر و مادری که برای ملاقات فرزندانشان می آمدند میگفتند دیگر برای ملاقات نیاید، فرزند شما اعدام شده. بارها این را به اکثر خانواده ها گفته اند. خانواده ها در ملاقات میگفتند، این مزدوران برای اینکه ما را نیز اذیت کنند در زمستان ما را جلوی سایه و در تابستان جلو آفتاب سوزان نگه میدارند و اگر کسی زیر بار آنها نسیرفت متنوع الملاقات میشد و بخاطر همین کسی اعتراض آشکار نمیکرد. با وجود کنترل شدیدی که بر ملاقات داشتند ارتباط ما با بیرون قطع نمیشد و حتی کسانی بودند که به رفقای تشکیلاتی خود نیز پیام کتبی و یا شفاهی میفرستادند.

از مراحل بازجویی تا صادر کردن حکم:

بطور کلی برای یک زندانی سه مرحله وجود دارد که عبارتند از ۱- بازجویی: تا هنگامی که یک یک فرد اعتراف میکند یا اینکه ثابت میشود که کارهای نیست.

۲- دادبازی: این مرحله بعد از بازجویی که بازجویی بوسیله دادباز انجام میگردد. دادباز تا اندازه زیادی آزادی عمل دارد. میتواند متهم را آزاد، یا پرونده اش را تحویل حاکم شرع دهد. اصولا دادباز حق شکنجه کردن و اذیت کردن را ندارد. چون قبلا بازجوها این "رحمت" را میگفتند. اما دادبازی که مسئول دادسرای سقز و بوکان بود خود یک شکنجهگر تمام معنی بود و نه تنها دستور تعزیر کردن را میداد بلکه خودش نیز این کارها را میکرد. اسم فرد مذکور "سمنیان" بود و به هیچ اصولی پایبند نبود. اینها در سوورد زن آنقدر ارتجاعی فکر میکنند که زن و سرد نباید زیاد با هم در تماس باشند. در سلولهای انفرادی سقز، زن و مرد را با هم قرار میداد. این فرد دستش بخون تمامی اعدام شدگان آلوده است و از غناصری بود که طرفدار سرسخت اعدام بود و برای بیش از ۲۰ نفر از زندانیان بوکان تقاضای اعدام

کرد و قبول هم شد. محل اقامت این فرد معلوم نیست. ۳- دادگاهی: در این مرحله دیگر پرونده در دست دادباز باقی نمی ماند و حاکم شرع یعنی رئیس دادگاه است که تعیین تکلیف میکند. در اصطلاح دادگاه ما، حاکم شرع وقت کردستان "قدمی" جلد و سبک بازجو و یک نفر تشنویس که همراه حاکم شرع بود حضور داشتند. چیزی که بر خلاف همه قوانین بشری در دادگاه نبود "اجازه دفاع متهم بود"، سراسر صحبت های قدمی جلد که یک آخوند بود فحش و ناسزا و گاهی اوقات سیلی زدن و خودکار بپرت کردن و زیر سیگاری کوبیدن روی سرمان بود. میانگین وقت دادگاهی ۱۰ دقیقه بود که اصلا به طرف اجازه صحبت کردن داده نمیشد و قبل از اینکه زندانی را به دادگاه بیاورند خودش تکلیف متهمین را مشخص میکرد و تا وارد اتاق دادگاهی میشدیم شروع به ناسزا گفتن و تهدید به اعدام کردن میکرد. این جلد تقاضای دادباز مبنی بر اعدام تعداد زیادی از زندانیان را پذیرفت و آن را برای تصویب نهایی به تهران یا قم فرستادند و به این ترتیب در سال ۶۱ - ۶۲ حدود ۳۰ نفر را به جوخه های اعدام سپرد که اساسی تعدادی از آنها هنوز معلوم نیست.

انتقال به زندان قصر

بعد از دادگاهی کردن، ۶۰ نفر از کسانی را که دادگاهی شده بودند بوسیله مینی بوس به دادسرای انقلاب اسلامی سقز انتقال داده و در اتاق بزرگی که قبلا کاروانگاههای ساواکها بود جای دادند. زندان سقز نیز از لحاظ شکنجه، آزار و غیره با بوکان تفاوت چندانی نداشت اما از لحاظ رفاه زندانیان بهتر بود. مثلا روزی یک ساعت هوا خنوبی داشتیم، غذای بهتری میدادند. هر هفته ملاقات با داشتیم اما از لحاظ زندانیان با بوکان فرق داشت. یک بسیجی زندانیان میتوانست چندین روز به بهانه های مختلف زندانی را در توالت و حمام نگه دارد. از ۶۰ نفری که با هم انتقال یافته بودیم ۳۰ نفر را جدا کرده و به سندانج فرستادند. اما بدلت گمیود چسا زندان سندانج از پذیرفتن آنها خودداری نموده و آنها را به سقز بازگرداندند. حدود یکماه آنجا ماندیم. حکم تعدادی از زندانیان که بین ۳ تا ۱۵ سال بود داده شد. بگروژ اساسی حدود ۲۵ نفر را که من نیز همراه آنها بودم خواندند و دوباره به بوکان بازگردانده شدیم. در اولین لحظه ورود احساس کردیم که تغییر و تحولاتی صورت گرفته است. تعداد مشخصی را که مقداری جرمهای سنگین داشتند با هم و بقیه را نیز طبق هر شرایطی که خودشان گذاشته بودند قرار دادند. هنوز چند روزی از اقامتمان در بوکان نگذشته بود که دو نفر را از بند ما به سلول انفرادی منتقل کردند و برای همه مسئله عجیبی شده بود. بالاخره توانستیم با آنها تماس بگیریم، برایمان روشن شد که مزدوران جنایتکار قصد اعدام آنها را دارند و در شامگاه روز ۲۰/۱۲/۶۱ این اعدام به مرحله اجرا درآمد.

اعدام

همانطوری که ذکر کردم اولین اعدام سال ۶۱ در اسفند ماه بود که دو نفر بودند. از آن تاریخ به بعد شبهای جمعه افرادی را که محکوم به اعدام شده بودند اعدام میکردند. محل اعدام همان حیاط زندان بود. زمان اعدامها بین ساعت ۹ تا ۱۱ شب بود. هنگام اعدام

محکومین را چشم بسته کنار دیوار می گذاشتند و جلد مشهور ملامحمدی با بلندگوی دستی آسانی و جرم آنها را قرائت میکرد و مزدوران دیگر پشت سر هم صلوات و تکبیر میگفتند. در جریان این اعدامها جدا از مسئولین آتومق اطلاعات یعنی ملامحمدی و فرد دیگری بنام حسین که اکنون سرپرست بنیاد شهید همدان است. سر پاش خودفروش بنامهای ا. حسن شاهی ۲- طه ۳. جعفری بازرگانی شرکت داشتند. فرد اولی هنوز هم جاش است و فرمانده یکی از پایگاههای اطراف بوکان است. دو نفر دیگر مدتی در زندان خود رژیم بودند و بعد از آن دیگر معلوم نشد کجا رفتند. اجساد اولین گروه اعدامی را بعد از حدود یک هفته در یکی از مساجد شهر گذاشتند و به خانواده هایشان اطلاع دادند تا آنها را بدون سر و صدا دفن کنند. شب جمعه ۱۲/۱۱/۶۲ سه تن دیگر از زندانیان را به همان شکل قبلی به جوخه اعدام سپردند. سری دیگری را شب جمعه ۱۹/۱۱/۶۲ اعدام نمودند و اجساد آنها را با هم تحویل مسجد دادند و به روش قبلی عمل نمودند. بعد از اعدام نمودن این عده، دیگر افراد دی را که میخواستند اعدام کنند به مقر یا پایگاه مزدوران رژیم میبردند تا زندانیان دیگر با خبر نشوند. خلاصه هر هفته دزخیمان خمینی جلد، جنایت های خود را تکرار میکردند و تا حدود ۳۰ نفر را به جوخه های اعدام سپردند. بعد از اعدام این گروه بقیه زندانیان دیگر مانند سابق عمل نمیکنند. حرکت در زندان حالت تعرضی بخود گرفته بود و پشت سر هم با بازجو و زندانیانان درگیریهای لفظی و گاهی دست به یقه شدن بوجود می آمد. البته چون سز دران میدانستند ما بخاطر اعدام دوستانمان است، تا اندازه ای حالت دفاعی داشتند و زیاد سخت نمیگرفتند. در این ایام بود که حاکم شرع جلد دوباره برای دادگاهی عده دیگری از زندانیان به بوکان آمد و تعداد زیادی را دادگاهی نمود. اینبار نیز از قبیل پیش بینی کرده بودیم که خون عده دیگری را نیز به زمین خواهد ریخت. بالاخره در تاریخ ۵/۱۱/۶۲ اساسی حدود ۲۲ نفر از زندانیانی که محکوم به حبس شده بودند و من نیز همراه ایشان بودم خواندند و با مینی بوس و چندین ماشین محافظ مسلح ما را به زندان اوین در تهران انتقال دادند و روز ۱۶/۵/۶۲ ساعت ۷ به زندان اوین رسیدیم.

زندان اوین

در اولین برخوردی که جلادان اوین با ما کردند برایمان معلوم شد که تا چه اندازه ای این مزدوران و جلادان پست و ضد خلقی هستند. ساعت ۷ صبح بود اتوبوسها جلو "دادستانی انقلاب اسلامی مرکز" (اوین) توقف کردند. مزدوران خمینی قبل از هر کاری به تعداد افراد چشم بند آوردند و چشمان ما را بستند و پشت سر هم صف کردند. از زیر چشم بستند توانستیم اطراف خود را مشاهده کنیم. از دروازه بزرگ وارد محوطه شدیم، یک راه ماشینرو تا بالا رفته بود حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ ماشین سواری پارک شده بود و اطراف محوطه زندان پر از درخت و سنگهای کوه مانند بود. بالاخره در یک جایی که بعدا معلوم شد دادستانی بود، توقف کردیم بعد از مدتی تقاضای دستشویی کردیم، مزدوران دادستانی چشم بسته ما را

گزارشی از ...

بقیه از صفحه ۸

گریختند. با توجه به اینکه افراد کمیته‌های حتی به روی مردم مسلح هم کشیدند، اما هیچکدام از افرادی که آنجا بودند تحت تاثیر قرار نگرفتند. از این نمونه‌ها در برخوردهای روزانه مردم بشمار اتفاق می‌افتد. و درست به همین دلیل است که چندی است کسی را در ملا عام شلاق نزده‌اند و اغلب در محفل دادگستری، پلیس قضایی این وظیفه غیر انسانی را انجام می‌دهد. منفورترین ارگانی که مشغول فعالیت است، از دیدگاه مردم کمیته می‌باشد که البته بیشتر آنان فرقی میان کمیته و سپاه نمی‌گذارند. موافقین حاکمیت عموماً افرادی هستند که منافع خودشان را در گرو حیات رژیم می‌بینند. حال این منافع می‌تواند حقوق پرسنلی و یا بسیار فزاینده از اینها باشد. عده‌ای خاص نیز که بیشتر در طبقه‌ی محروم جامعه یافت می‌شوند، از دیدگاه مذهب‌پس طردندار هستند. البته تعدادی از افراد ارگانهای رژیم هستند که تنها برای گذراندن زندگی خود کار در این مراکز را به اجبار پذیرفته‌اند. اما به هیچ وجه با سیاستهای رژیم همسویی ندارند و نیز از سوی دیگر به چنان آگاهی و درجه رشدی نرسیده‌اند که تشخیص دهند در خدمت چه جریانی قرار دارند و همچنین تعداد زیادی از حامیان اصلی رژیم در بازار و مراکز تجاری و صنعتی، تنها بخاطر قدرت رژیم و سناقمی که از قبل این قدرت بهره‌مند میشوند، حامی رژیم هستند و آماده‌اند تا این رژیم عوض شده تا در خدمت هر کس دیگری که منافع آنها را تامین کند قرار بگیرند و به بیان صریح تر در موضع سیاسی خویش با ثبات نیستند و به بیان عامیانه جریان باد! موضع گیریهای آنان را تعیین می‌کند. اقدامات نیروهای انقلابی به علت جو مساعدی که به نفع آنان و بر ضد حاکمیت وجود دارد، بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی پیدا می‌کند. بنحوی که هر گاه یک حرکت مانند بخش اعلامیه در نقطه‌ای از شهر انجام گیرد خبر آن در اندک زمانی به دورترین مناطق شهر هم می‌رود. در فروردین و اردیبهشت ۶۴ که چند تن از عوامل مزدور رژیم توسط نیروهای مقاومت به سرزای اعمال خویش رسیدند، استقبال گسترده‌ی مردم بسی نظیر بود بنحوی که در برخوردهای مختلف مردم از یکدیگر می‌پرسیدند امروز چه کسی را کشته‌اند؟ و هر آن منتظر بودند که فلان مزدوری را که می‌شناختند هم اعدام انقلابی شود. و با اخبار را با شاخ و برگ تقل کرده و انتقال می‌دادند و هنگامی هم که خبر شهادت یک اسیر را در زندانهای رژیم می‌شنوند با اسیران ناسخ به رژیم و حامیان آن لعنت فرستاده و اینگونه اقدامات را دلیل و سندی بر حکومت رژیم جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند. خانواده‌های اسرا اکنون خیلی بیشتر با هم تماس دارند و پشتوانه محکمی برای زندانیان بشمار می‌روند. سال ۶۳ هنگامیکه خانواده‌ی یک شهید مجلس یاد بودی را برگزار کرده بودند اکثر خانواده‌های شهدا در حالیکه عکس کوچک یا بزرگ شهیدشان را در دست گرفته بودند، در مجلس شرکت کردند. اقدامات دسته جمعی خانواده‌های شهدا و اسرا، رژیم را به عکس العملهای سیاسی واداشتند که حتی از بعهده گرفتن غلبی این اقدامات

هم اکراه دارد. مثلاً چندی پیش محل دفن شهسادی مقاومت را در بهشت زهرا با تراکتور شخم زدند و بعد از اینکه با اعتراض مردم روبرو شدند، آنرا به افراد غیر مسئول نسبت دادند. نمونه‌ی دیگر حمله به مادران چند تن از شهدا توسط فائزه بود که در جریان آن دست یکی از مادران که سن نیز بسوده شکست.

محور ۲: سیاستهای اقتصادی رژیم در دو وجه متفاوت به پیش می‌رود. از یک سو در زمینه بخش کالاهایی که مصرف حیاتی ندارد، بخش خصوصی و تجار بزرگ فعالیت وسیعی را دارا می‌باشند. مثلاً بخش پارچه، لوازم خانگی، نوشت افزار و ادوات ساختمانی و تعمیراتی و ... در این قسمت یعنی خصوصی که بطور عمده بازاریان تهران بعنوان شاخص آن شناخته می‌شوند، چه از طریق واردات و چه از طریق خریدهای کلی از کارخانجات خصوصی یا دولتی، کالا را در اختیار گرفته و سهمی ناچیز از آنرا به تعاونیهایی که در واقع آلت دست سرمایه‌داران می‌باشند، تحویل داده و بقیه را در تهران و شهرستانها به تجار دیگر واگذار می‌کنند که آنها نیز به نوبه‌ی خود جنس را به چند واسطه‌ی دیگر رسانده و سر آخر آنرا با چندین برابر قیمت معمولی در بازار سیاه (که بعنوان بک واقعیت در همه جا پنجم می‌خورد) بفروش می‌رسانند. سرنوشت بقیه کالاها که به تعاونیهایی مختلف از قبیل بخلات، کارمندان بک اداره، صنف فلان و غیره تحویل داده شده و تا حواله‌های که یا از طریق قرضه‌کشی یا نوبتهای چند ساله برای مردم عادی و خارج از این مقررات برای نورچشمی‌ها صادر شده است، تعیین می‌گردد. اقدام چندی پیش دولت مبنی بر آزاد کردن چند قلم لوازم خانگی امکان تهیه‌ی همین تعداد محدود کالا از تعاونیهای را هم برای قشر تهیدست جامعه از میان برد. بخش مختلفی هم وجود دارد که با سرمایه‌گزاران دولت از طریق اداره صنایع معادن، وامهای کلان در اختیار سرمایه‌دارانی که پروژه‌های خاص دارند، پرداخت می‌شود. و در مقابل از تولیدات این پروژه‌ها مقداری به دولت تحویل می‌شود. البته وامهای مختصری به دیلمه‌های بیکار یا افراد عادی هم داده می‌شود. مثلاً برای یک کوره گچ یا ساسه و زراعت. اما صلاحیت این افراد از مفتخواران پدولوژی و عدم وابستگی به گروهها و مکتبی بودن و ... می‌گذرد که عملاً اکثر این وامها را در اختیار افراد وابسته به رژیم قرار می‌دهد. بخش دولتی اقتصاد در ۳ زمینه بطور کلی فعالیت می‌کند. ۱- کارخانه‌های ملی شده. ۲- صنایع بزرگ مانند نفت، ذوب آهن، مس سرچشمه و ... ۳- واردات.

در قسمت اول عمده فعالیت دولت بر تهیه مواد اولیه نظارت بر تولید و فروش تولیدات خلاصه می‌شود. که با توجه به عدم تخصص مدیران کارخانجات و نسیز اعتراضهای کارگری میزان تولید مرتب کاهش یافته و نیز با کمبود بودجه که دامنه‌ی خرید مواد اولیه را محدود می‌کند، کارخانجات به تعطیل یا ورشکستگی کشانده میشوند و دولت نیز چاره را در تحویل کارخانه‌ها به صاحبان اولیه یافته و در این راه گسام بر می‌دارد.

۲- این بخش با توجه به اهمیت که برای رژیم دارد بیشترین میزان نیروی سیستم را بخود اختصاص داده

چه از نظر مدیریت و چه از نظر حفاظت و تدابیر امنیتی (تولیدات آن از کاتال دولت عرضه نشده و بیشتر یا به مصرف جنگ رسیده یا اینکه بخشی از کارخانه‌ها را از نظر سواد اولیه تامین می‌کند.

۳- در این قسمت مواد حیاتی و اساسی مانند گندم، علوفه، گوشت، دارو، برنج، تجهیزات آزمایشگاهی و بیمارستانی و از این دست توسط دولت وارد میشوند و از دو کاتال جیره بندی و کوپن و مجرای اداری توزیع می‌گردند. با شدت گرفتن هر چه بیشتر جنگ محدودیت در وارد کردن اینگونه کالاها فشار اساسی را بر توده‌های زحمتکش وارد می‌آورد. دولت توسط جهاد سازندگی فعالیت مختصری هم در روستاها دارد که عمدتاً به خرید محصولات کشاورزی آنان محدود می‌گردد. سال گذشته جهاد سازندگی فریمان اعلام کرده بود که کشاورزان باید گندم خود را به نرخ دولتی در اختیار جهاد بگذارند و در غیر اینصورت جهاد از فروش آنها جلوگیری خواهد کرد. در اعتراض به این اقدام، کشاورزان در فرمانداری فریمان اجتماع کرده و با فرماندار درگیر شدند. آنها می‌گفتند: ما بذر و کود را به نرخ آزاد خریدیم و حتی ناچار شده‌ایم که محصول خویش را پیش فروش کنیم و حال چگونه می‌توانیم گندم را با ضرر در اختیار دولت بگذاریم؟ قیمتی که دولت روی محصولات کشاورزی می‌گذارد معمولاً حتی قیمت واقعی آن نمی‌باشد و این در حالی است که هیچگونه کمکی هم به آنان نمی‌نماید. اقدامات دولت در این زمینه از نهاد سرکوبگرانه‌ی آن نشأت می‌گیرد و در این رابطه هم با دست بس سرکوب و قهر ضد انقلابی زده و با اصول خروج محصولی را از استان کشت کننده آن ممنوع می‌کند. (مانند ممنوع کردن خروج برنج از استانهای گیلان و مازندران) در مجموع از کل حرکت اقتصادی که در جمهوری اسلامی وجود دارد می‌توان به این نتیجه رسید که فقرا فقیر تر و ثروتمندان متمولتر شده و می‌شوند. بار اصلی تورم بر دوش اقشار زحمتکش قرار دارد. نسبت افزایش دستمزد به افزایش هزینه‌ها آنچنان درمی‌عمیق است که باور نکردنی بنظر می‌رسد و از این جهت هر روز که از عمر این رژیم می‌گذرد کارگران و زحمتکشان بیشتر و بیشتر از رژیم جمهوری اسلامی رویگردان میشوند. کارگر ساختمانی روزانه ۱۲۰ تا ۱۷۰ تومان می‌گیرد (البته اگر کار باشد) در حالیکه کرایه‌ی یک خانه با دو اتاق در بدترین محلات شهر بدون محاسبه آب و برق (در صورت وجود) حدود ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان می‌باشد. گوشت کیلویی ۱۱۰ تومان، نان دانه‌ای ۲ تومان، برنج کیلویی ۲۰ الی ۵۰ تومان، سیب زمینی و پیاز کیلویی ۸ تومان و در فصلی از سال ۱۸ تومان و سایر اقلام خوراکی نیز به همین صورت با قیمت‌هایی گراف عرضه می‌شوند. پوشاک در بالاترین مکان قرار دارد. یک شلوار معمولی از ۲۰۰ تومان کمتر نیست. یک پیراهن از ۱۲۰ تومان، یک جفت کفش از ۱۵۰ تومان و همینطور الی آخر. حال با توجه به میزان درآمد و خرجی که معمولاً یک کارگر با خانواده‌ی چند نفری باید متحمل شود، می‌توان دریافت که کارگران و زحمتکشان سپهن ما در چه شرایط اسفباری می‌برند. بنحوی که عده زیادی از آنان بجای غذا می‌مغولی فقط نان می‌خورند چرا که سهمیه گوشت

گزارشی از ...

بقیه از صفحه ۱۰

برای يك وعده غذا امريست كه بسادگي امكانپذير نمي‌باشد. كارگران كارخانجات تنها ميزتي كه سر كارگران فعلي داشته، شغل ثابت بود كه اين ميزت هم در سايه تلاشهاي اختناق آخري رژيم براي يكدست كردن محيط كارخانجات! و نيز بحران اقتصادي اكنون ديگر وجود ندارد و آنان هر لحظه در معرض خطر اخراج قرار دارند. ثابت بودن دستمزد، تعلق نگرين اضافه كار، بالا كشيدن عبيدي و پاداش توسط كارفرمايان خصوصي و دولتي، كسر حق بيعه از حقوق و در مقابل ندادن امكانات، سطح زندگي كارگران را حتي از كارگر فعلي هم پايين تر آورده است. وجود كارگران افغاني كه با دستمزد كمتر از كارگران ايراني حاضر به كار مي‌باشند، مشكل بزرگي است كه كارگران فعلي و غير فعلي با آن دست به گريبان مي‌باشند و كارفرمايان هم از اين تفاوت دستمزد استفاده کرده و رقابت ميان آنان را دامن مي‌زنند. شرايط دشوار زندگي كار را آنچنان بر كارگران سخت کرده كه عده‌اي از آنان براي استفاده از مزايای اجنبه ناخواسته و به ناچار به جيبه‌ها مي‌روند. چرا كه هر فرد بسجی ماهيانه ۲ الی ۴ هزار تومان حقوق ميگيرد و لباس دريافت مي‌کند. و مي‌تواند پولی كه به او مي‌پردازند را براي خانواده فرستاده، چرا كه در جيبه از نظر غذا و پوشاك تا مياين است. جديدها افغاني‌ها هم از اين راه به جيبه مي‌روند. دولت و نمايندگان مزدور محلي آن با استثمار شديد افزايش ني‌ها بيشترين بهره‌وري را از وجود آنان در ايران مي‌برند و عملا تضادي را كه در نتيجه اين امر بوجود مي‌آيد به تضاد انحرافي " ايراني و افغاني" سوق مي‌دهند. چنانكه در بعضي از محلات افغاني نشين شعارهايي با مضمون " مرگ بر ايراني" بسيار چشم مي‌خورد و در اين رابطه هم درگيريهاي بسياري ميان ايرانيان و افغاني‌ها بوجود آمده كه حادثه‌ي آن در " قلعه ساختمان" بود. كه طی آن تعدادي از دوطرف كشته و تعداد زيادي هم مجروح شدند كه قضيه بسا دخالت ارتش خاتمه يافت. زندگي كارمندان نيز بسا دشوارسهاي بسياري روبروست كه عملا آنها را بسوي كارميه‌گرفت مي‌كشاند تا بتوانند معاش خويش را تا مياين نمايند. محيط ادارات با وجود انجمن‌هاي اسلامي كه به جاسوسي و فشار اشتغال دارنند، در حقيقت محيطي نظاميست، كه كارهاي اجباري مانند نماز، سخنراني و شركت در مراسم مختلف نيز به آن افزوده مي‌شود. كار براي زنان در ادارات اكنون ديگر وجود ندارد. استخدامي از زنان به عمل نمي‌آيد جز در آموزش و پرورش و بهداشت، و آناني كه هنوز سر كار مانده‌اند با فشارهاي مبني بر حجاب، تبعيد در پشت پاراوانها و غيره روبرو هستند. در مورد عبيدي چند سال است كه دولت از پرداخت نكسدي آن خودداري ورزيده و كارمندان را به سكه‌هاي طلا ريمده مي‌دهد كه معمولاً پس از گذشتن چند ماه از عيب آنها تحويل مي‌دهد. شيوه‌ي جديد دولت براي راه اندازي و تا مياين پرسنل ادارات بدون آنكه مجبور به پرداخت بازنشنگي و مزايای باشند، استخدام پيماني است كه معمولاً هنگام استخدام قول " رسمي" شنديا مي‌دهند و بعد از گرفتن تعهد خدمت بتدریج با استناد بسه مصوبات مجلس شورای اسلامي از آن خودداري مي‌کنند

۳۰ خسران ...

بقیه از صفحه ۵

سلحانه، امر سرنگوني را متحقق مي‌سازد. امر وز جنبش ما در هر دو مورد كمبود فراوان دارد. ريسرا خميني هنوز هست، زندانها وجود دارد، مبارزه‌اي بسيار خونين و اصيل، مبارزه‌اي كه بسيازاري از روشنفكران كنار كود واقعت آنرا نمي‌بينند، مبارزه‌اي كه بسياري از " رجال" ما را باز هم بگسر موج سواري مي‌اندازد، مبارزه‌اي كه عمق و وسعت آن براي هر كس كه در رابطه مستقيم با آن نيست، ميتواند از گفتار و كردار حاكمان چهار ايران معين شود. اما براي پيشبرد هر چه بيشتر جنبش مبارزه‌اي و تسريع سرنگوني رژيم ارتجاعی خميني ضروري است كه مجاهدين خلق از آینده تصوير روشن و صريحي ارائه كنند و بسويه بيش از پيش روشن سازند كه چگونه حكومتي را براي آینده در مد نظر دارند.

خرداد ۶۴

پاورقی ها:

۱- يك شكل از مبارزه و با يك جنبش سازمان يافته مي‌تواند از نظر استراتژيك درست نباشد، ولي بعلت آنكه عليه ظلم و ستم و ضد انقلاب بوده، عادلانه باشد بطور مثال ماركسي قيام كمون پاریس را يك قيام زودرس و در نتيجه يك اشتباه مي‌دانست، ولي از عادلانه بودن آن تا حد شركت فعال در آن دفاع كرد.

۲- كسانيكه براي خميني " بمان پاریس" و " بيسان تهران" قائل ميشوند، يا عوامرئيسي مي‌كنند و يا نا آگاهي خود را بنمايش مي‌گذارند. هنر خميني در پاریس اين بود كه هج حرف مشخصي نكرد. او آنقدر كلي حرف مي‌زد كه بتواند سياست " همه با هم" را پيش ببرد. در حاليكه تمام كتابها و رساله‌هاي قبل از پاریس به رشته تحرير در آمده بود. خميني همان كلي بود كه هرگز جنبش سلحانه انقلابي در زمان شاه را بصراحت تايبيد نكرد. با همه اين اوصاف در شرايط مشخص آن موقع و با توجه به مجموعه تعسار ل نبروها، حمايت مشروط از مسجون مبارزه ضد ديكتاتورى خميني امر درستي بود، امري كه به اشكال مختلف تمام جريانات سياسي ضد رژيم سلطنتي بدان پرداختند، منتها اين امر بايد در قيام ۲۲ بهمن متوقف مي‌شد.

چشم بند كه اطراف را نگاه مي‌كردم در همان دادستاني بودم. از حدود ۱۵ الی ۲۰ پله‌اي بالا رفتم، ديدم كه يك سالن بزرگ است با اتاقهاي زياد، در سالن دو طرف صندلي چيده بودند. يك طرف زنها و دخترها بودند و طرف ديگر مردها نشسته بودند و به همه چشم بند زده بودند. از گوشه و كنار صدای سيلسي زن و كتك كاري و صدای دخترها و پسرها مي‌آمد. خلاصه من را آنجا نشاند و تعدادي برگه آماده شده بازجوبي براي آورد و گفت به دقت به سوالها جواب بده، حدود يك ساعتی آنجا ماندم و سپس مرا پيش بچه‌هاي ديگر باز كردانند. اين تلاش رژيم كه هدف آن در هم شكستن مقاومت انقلابيون است گر چه در مواردی كه در كل ناچيز است، براي رژيم موفقيت‌هاي داشته، ولي جو غالب مقاومت در مقابل ارتجاع حاكم است. مواردی از تسليم و زبوني كه در اين گزارش بدان اشاره مي‌كنم را بايد بعنوان يك امر فرعي در اين طوفان مقاومت و ايستادگي قلمداد كرد. (ادامه دارد)

و پس از برطرف شدن نياز كارمندان پيماني را اخراج مي‌نمايند. شغل جديد ديگري كه همزمان با بحران اقتصادي بوجود آمده و بشكل سرام آوري رشد مينمايد، دستفروشي است. دستفروشها عمدتاً جوانان دبيلمه‌هاي بيكار و روستايشان مهاجر مي‌باشند، اجناسي كه آنها عرضه مي‌كنند از تنوع زيادي برخوردار است. همزمان با موج فشار دولت و كميته‌هاي صنفی براي كنترل قيمتها كه اوج و نزول بسياري‌دارد دستفروشها هم كم و زياد مي‌شوند. آنان اجناسي را كه دولت عرضه مي‌كند و با سوء استفاده چرخه‌ي پخش آن در دولت و ستادهاي بسج اقتصادي به بازار سپاه راه مي‌يابند، بعنوان آخرين حلقه‌ي واسطه گري به مشتريان عرضه مي‌كنند. دستفروشها بطور داهم با فشار و تهديد كميته و شهرباني روبرو هستند و براي گذراندن زندگي ناچار يا بايد باج بدهند و يا اينكه بساط خويش را از اين خيابان به آن خيابان منتقل نمايند. اغلب دستفروشها كل سرمايه‌شان شايد سه يا نصد تومان هم نرسد و از نظر وضع زندگي از حداقل همه چيز محروم هستند و بدون اميد به آینده فقط روزها را به شب سپري مي‌كنند. روستايشان در رژيم خميني بيش از پيش مورد ضرب قرار گرفته‌اند. تليفنات دولت مبني بر كشيدهن جاده و دادن برق و غيره دروني بزرگ‌بش نيست. تنها اقدامي كه چسداد سازندگي در روستاها انجام داده، درست كردن مسجد عتيقور پايگاه سرگوب مي‌باشد و در سواردي انسدك هم كه به روستايش رسيدگي کرده‌اند چون بدون ارتباط با حل مسئله حمايت و پيماني زمين بوده. هيچگونه شعري در بر نداشته و قادر به چگونگي از مهاجرت روستايشان به شهرها نمي‌باشد. اصلاحات ارضي كه رژيم آن را حركتي در جهت حمايت از مستضعفان مي‌داند، اجرا نشده و در روستاهاي كه هيئت‌هاي هفت نفره اقداماتي کرده‌اند، مصادره زمين فسلان كشاورز بوده كه به خود وي نيز در جاي ديگري زمين داده‌اند! و هيچگونه مصادره‌اي در مورد زمين‌هاي فئودالها صورت نگرفته و حتي اگر حركتي خود جوش از طرف كشاورزان انجام هم شده با دخالت سپاه و كميته زمين به فئودال مربوطه باز پس داده شده است. در مورد دادن برق به روستاها كه رژيم تليفنات زيادي را به آن اختصاص داده، در واقع بدين شكل است كه اينگونه برق رساني‌ها از نيروگاه اصلي تغذيه كسرده و هج نيروگاه جديدي راه‌اندازي نشده است و به همين علت هم به مجرد دادن برق به يك روستا، يك قسمت از همان نيروگاه ناچار بايد از بار خود بگاهد و نتيجه آنكه در اغلب شهرها مشكل خاموشبهاي نوبتي وجود دارد و نيز همچنين در روستاهاي كه برق وجود دارد، استفاده از آن تنها به ساعتی خاصي محدود مي‌شود.

(ادامه دارد)

دروندانهای ...

بقیه از صفحه ۹

به دستخوبي برنند. بعد از اتمام اين كار يك نفر كه براي ما ناشناخته بود جلو آمد و اسامي و جرمها را پرسيد و شروع كرد به فحش و ناسزا گفتن، ما هم عكس العمل نشان داديم كه با مقداري كتك كساري مواجه شديم. سپس در ميان زندانيان من را انتخاب كرد و گوشه را گرفت و بداخل ساختمان برد. از ريسر

در زندانهای خمینی (۳)

گزارشی از یک رفیق

توضیح: آنچه در زیر می آید، گزارش جاسمی از بمبئی در زندانهای رژیم خمینی در تاریخهای گوناگون است که توسط یکی از رفقا تهیه شده است و طی چند شماره از نظر خوانندگان مبارز می گذرد. ما در چاپ این گزارش از ذکر نام بعضی افراد زندانیان (بعلل گوناگون خودداری کرده و تنها حرف اول نام و تعلق سازمانی آنها را ذکر می کنیم. این گزارش از تابستان ۶۱ تا اواخر سال ۶۲ در بر می گیرد.

اساسی تعدادی از توابعین که با رژیم همکاری عملی میکردند: نفور ب. عامل دستگیری و شهادت یکنفر از هواداران یکی از سازمانها و هم اکنون آزاد شده و در بوکان بسر میبرد. فجاج بهاری - حسین بهاری، این دو نفر از توابعینی هستند که در زندان قزل حصار به آزار و اذیت زندانیان میپردازند. علی کرد، این فرد نیز تا جایی که توانست درون زندان در مورد زندانیان دیگر گزارش نویسی کرد و یکی از افرادی است که در زندان قزل حصار مانند دو نفر بالا عمل میکرد. محمد ص. این فرد باعث لو رفتن بخشی از یکی از تشکیلاتها در شهر بوکان بود و پس از مدتی اعدام شد بقیه در صفحه ۹



چاویدان باد خطر

فدایی شهید شهرام میرانی

بیک مقاومت در خارج از کشور

رفیق شهرام میرانی که از فعالین جنبش دانشجویی در خارج از کشور بود، در ۱۸ اسفند ۱۳۳۶ متولد شده و در سال ۵۷ برای تحصیل به هند رفت و وی در ۲۰ خرداد سال ۶۱ توسط تروریستهای خمینی در علیگود هندوستان شهادت رسید. هنگام شهادت رفیق شهرام دانشجوی سال آخر رشته جامعه شناسی بود. از رفیق شهرام شعری بجا مانده که نبرد خلق آنرا با گرامیداشت خاطره این بیک قهرمان مقاومت چاپ می کند. لازم به یادآوریست که در شهادت رساندن این فدایی قهرمان کاردار سفارت ایران در هند مستقیماً دخالت داشته است.

xxxxxx
بقیه در صفحه ۴

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی:

- ۲ خرداد ۱۳۵۱ - شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدين خلق ایران، محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدمعزادگان، رسول مشکین قام و محمد مسگری زاده
- ۹ خرداد ۱۳۵۸ - چهارشنبه سیاه، روز سرکوب خلق عرب خوزستان ایران توسط رژیم ارتجاعی خمینی به فرماندهی تیمسار شاهنشاهی مدنی خاثن
- ۱۰ خرداد ۱۳۵۸ - تصویب قانون ضد کمونیستی معروف به قانون سیاه توسط رژیم رضا خان قلندر
- ۱۱ خرداد ۱۳۶۲ - اعدام وحشیانه و دسته جمعی ۹ نفر از سردم قهرمان مبارزاد
- ۱۳ خرداد ۱۳۶۲ - انجام شبه کودتای باند کامیابسی - زهری، علیه خط اصولی در سازمان اقلیت
- ۱۴ خرداد ۱۳۹۹ - سالروز اعلام جمهوری گیلان توسط میرزا کوچک خان
- ۱۵ خرداد ۱۳۲۲ - قیام خونین و ضد دیکتاتوری ۵ خرداد
- ۲۰ خرداد ۱۳۴۹ - شهادت آیت الله سعیدی زیر شکنجه ساواک
- ۲۳ خرداد ۱۳۳۷ - اعصاب ۲۰۰۰ کارگر کورمپزخانهها
- ۲۵ خرداد ۱۳۵۲ - شهادت قهرمانانه مجاهد خلق رضا رضایی
- ۲۹ خرداد ۱۳۵۲ - خلع پد از امیربالیسم انگلیس توسط دولت ملی دکتر مصدق
- ۲۹ خرداد ۱۳۵۹ - شهادت دکتر علی شریعتی
- ۲۹ خرداد ۱۳۳۲ - حمله مزدوران رژیم شاه به میتینگ حزب توده در بابل و شهادت تعدادی از تظاهروکنندگان
- ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ - تظاهرات ۵۰۰ هزار نفری مردم تهران و حمله اوباشان خمینی بدان و شهادت دهها میلشیشیای مجاهد در تهران و شهرستانها و روز آغاز مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی
- ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ - شروع اعدامهای دسته جمعی رژیم خمینی و منجمله اعدام رفیق سعید سلطانپور و اعدام محسن فاضل از اعضای سازمان پیکار خارجی:

- ۳۱ مه ۱۹۷۹ - حمله نهایی جبهه ساندینیست علیه نیروهای سوموزا در نیکاراگوئه
- ۵ ژوئن ۱۹۶۹ - تاسیس دولت موقت انقلابی خلق ویتنام جنوبی

برای دریافت نبرد خلق
وسایر انتشارات سازمان با
آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE
فرانسه <

شهدای فدائی در خردادماه

برای فتح قله های
صلابت عشق؛
عشق به آزادی؛
عشق به مردم؛
عشق به بربری؛
یامرگ یا پیروزی.

رفقا: حسن نیک داوری - امیر پرویز پویان - اسکندر صادقی نژاد - بهروز دهقانی - حسن مضموی همدانی - علیرضا شهاب رضوی - مریم شاهی - ناصر شایگان شام اسی - حبیب برادران خسرو شاهی - خسرو تر گل - حسین سلاحی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موجالیسی - رفعت معماران بنام - سلیمان پیوسته حاجی محلسه - نعمت با شعور - سعید سلطانپور - ماریا کاظمی - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمد رضا محمدیان بابا علی (کاک رشید) - حمید میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر اویسی - جعفر قنبر نژاد - بهنوش آذربان - طی سالیهای ۴۹ تا کنون در خرداد ماه یا در درگیری با مزدوران امیربالیسم و ارتجاع شهادت رسیده و یا در زندانهای دژخیمان شمرگ شاه و خمینی اعدام شده اند.

نیما میرزا زاده طی یک حادثه جان خواش جان سپرد. فقدان دردناک او را به پدر گرامی اش نعمت میرزا زاده، شاعر مبارز و برجسته مهربان تسلیم می گوئیم.

در روز ۹ خرداد امسال کاک عبدالله اقدسی شاعر مبارز خلق کرد و پدر فدایی شهید احمد اقدسی در خالیکه دورانی از آوارگی و دوری از وطن را می گذراند، قوت نمود. فقدان این شاعر برجسته را به خلق کرد و خانواده گرامی او تسلیم می گوئیم.

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم مهربان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را به هر میزان که باشد، یا مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده و قبض رسد و با فتوکپی آنرا به یکی از آدرس های سازمان ارسال دارید.

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS BANQUE
2365
MME.TALAT R.T.
2817 G
شماره حساب
LES HAUTS DE CHATOU
78400 CHATOU FRANCE

زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم